

انتخابات آمریکا

بازتاب خشم و اعتراض و بی‌افقی!

سرانجام ۵ نوامبر ۲۰۲۴، انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا برگزار شد و بعد از چندین ماه رقابت بین کامالا هریس از حزب دمکرات و دونالد ترامپ از حزب جمهوریخواه در این کارزار انتخاباتی و نمایش‌های تلویزیونی، ترامپ پیروز این انتخابات شد. حضور دوباره ترامپ با باورهای آشکارا راسیستی و زن‌ستیزانه که برای مقابله با کامالا هریس بشدت از فرهنگ عقب مانده مردسالارانه و نژادپرستانه تغذیه می‌کرد، همچنان یکی از جنبه‌های تراژیک و به یاد ماندنی این دوره از انتخابات خواهد بود. تراژیک به این معنا که به آدم رذل و فرومایه‌ای مانند ترامپ چندین سال فرصت یافته است تا شعور و فرهنگ سیاسی توده‌های مردم را تا این اندازه دست کم بگیرد.

این انتخابات به نحوی بازتاب خشم و اعتراض و بی‌افقی کارگران و فرودستان جامعه آمریکا است. ترامپ که از حمایت سرمایه‌داران بزرگ، کمپانی‌های نفتی، غول‌های املاک و مستغلات و میلیاردرهایی مانند ایلان ماسک برخوردار است، توانسته خشم و اعتراض انباشته شده و برانگیخته شده بخش‌های وسیعی از جامعه آمریکا که با بار سنگینی از بدهی به بانک‌ها به حاشیه رانده شده‌اند علیه پیامدهای برنامه‌های ریاضت اقتصادی را به بیراهه برده و علیه مهاجران و پناهجویان و جناح چپ جامعه کانالیزه کند. پس از رکود اقتصادی دهه‌های هفتاد و افزایش نرخ بیکاری ساختاری در آمریکا، هر دو حزب اصلی به نوبت سیاست‌های ویرانگر نئولیبرالی را برای مقابله با رکود به اجرا گذاشتند و ادامه دادند. اما با گذشت چند دهه نه تنها از پایان رکود اقتصادی و بحران بیکاری خبری نشد، بلکه با روند جهانی سازی به شیوه نئولیبرالی و با بحران جهانی سرمایه‌داری در سال ۲۰۰۸ و شرایط پس از آن، شکاف‌های طبقاتی و اجتماعی به شدت افزایش یافته و سطح زندگی و رفاه طبقه‌های کارگر و اقشار محروم و حتی گروه‌های میانی سقوط کرد. پی آمدهای سیاسی این روند، منجر به روی‌گردانی مردم از احزاب حاکم شد، همین شرایط زمینه‌ی به جلو صحنه آمدن ترامپ به عنوان یک جریان اولترا راست پوپولیستی را فراهم کرد. ترامپ با وعده‌ها و شعارهای ناسیونالیستی و حمایت‌گرایانه و مخالفت با جهانی‌شدن به میدان



در گرامیداشت یاد انقلاب کارگری اکتبر

لغو خشونت زنان در گرو مبارزه سازمان یافته است!



شجاعتی که قلب جمهوری اسلامی را نشانه گرفت!

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان آهو دریایی، شایسته‌ترین احترام و پشتیبانی است!

لایحه بودجه ۱۴۰۴، لایحه بودجه جنگی!

سنگینی بحران انرژی بر دوش خانواده‌های کارگری در سرمای زمستان

تبلیغات و جنگ روانی اسرائیل و جمهوری اسلامی بیش از همه بر علیه مردم است!

جدال میان دولت اسرائیل و جمهوری اسلامی جدال دو قطب سرمایه‌داری و تروریستی!

بیانیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان علیه فضای جنگی قطب‌های تروریستی

بیانیه تحلیلی کانون صنفی معلمان تهران در محکومیت گسترش جنگ و گشتار در خاورمیانه

ضرورت آتش‌بس فوری و پایدار در منطقه

استراتژی ناسیونالیست‌ها به ستمگری ملی در کردستان پایان نمی‌دهد!

و توده های میلیونی که به حاشیه رانده شده اند، ندارد. اینان بدیل برای نجات جامعه آمریکا نیستند. طبقه کارگر، رنگین پوستان، مهاجرین، زنان و توده های میلیونی به حاشیه رانده شده برای رهائی واقعی از جنگ بیکاری و فقر و محرومیت هایی که به آنان تحمیل شده، راهی جز مبارزه با مناسبات سرمایه داری در پیش ندارند.



آن رأی دهندگان عادی که با رویکرد انتخاب میان "بد و بدتر" سرنوشت خود را به کامالا هریس می سپردند و یا آن کسانی که به امید تغییر در وضعیت نابسامان کنونی به دنبال عنصر فاشیست بد دهنی چون ترامپ سرازیر شده اند، بازندگان اصلی این بازی خواهند بود. رویکرد انتخاب بد در برابر بدتر، اینکه به هریس رأی بدهیم تا ترامپ پیروز نشود از زاویه منافع مبارزه ضد سرمایه داری نه فقط جهت گیری استراتژیک درستی نیست و در عمل به نوعی انفعال و پاسیفیسم فلج کننده منجر می گردد، به عنوان یک تاکتیک هم فقط در صورتی مؤثر واقع می شود که جریان رادیکال و سوسیالیستی خود را متشکل و در بعد اجتماعی به قدر کافی نیرومند کرده باشد تا با اتخاذ این تاکتیک و حضور قدرتمند در صحنه مبارزه بتواند بخشی از خواسته های طبقه کارگر را به جناحی از بورژوازی تحمیل کند. با درس گرفتن از این تجربه ها نیروهای فعال ضد سرمایه داری راهی جز این در پیش رو ندارند که برای تأثیر گذاری بر روند رویدادها صفوف خود را در یک حزب رزمنده کمونیستی متشکل و فشرده کنند. افزایش حداقل دستمزدها، کاهش نرخ بیکاری از طریق پایین آوردن ساعات کار روزانه و افزایش اوقات فراغت، در اولویت قرار گرفتن تأمین بهداشت و درمان و امنیت جانی شهروندان، پایان دادن به نژادپرستی نهادینه شده، حفاظت از محیط زیست و پایان دادن به نسل کشی دولت اسرائیل در غزه و خاتمه دادن به جنگ امپریالیستی در اوکراین نه با دل خوش کردن به وعده های کامالا هریس یا دونالد ترامپ، بلکه فقط با مبارزه متشکل طبقه کارگر و فرودستان جامعه و تعرض به سرمایه قابل تحقق هستند.



جامعه به وعده های هریس برای مقابله با تورم و گرانی، افزایش حداقل دستمزدها و مقابله با کمبود مسکن اعتماد نکردند. سازمان دهندگان کارزار انتخاباتی هریس که در ابتدا با حرارت این وعده ها را تکرار می کردند در هفته های منتهی به انتخابات تلاش کرده اند از هر چیزی که حتی از راه دور بوی برنامه اقتصادی ضد صاحبان صنایع و نخبگان وال استریت و یک در صدی ها را می دهد، فاصله بگیرند و از وعده های قبلی در مورد کنترل قیمت ها و افزایش مالیات بر سود سرمایه داران عقب نشینی کنند. بی جهت نبود که نیویورک تایمز گزارش داد که "کارزار انتخاباتی هریس برای راهبرد انتخاباتی و مشاوره سیاست گذاری به دوستانی در وال استریت مراجعه کرده است، و همین امر باعث شده مارک کوبان میلیاردر با خوشحالی اعلام کند که «اصول مترقی که از حزب دمکرات رفته بودند، اکنون با کامالا هریس به حزب بازگشته اند.» حزب دمکرات با این راهبرد انتخاباتی به ترامپ امکان داد که در رقابت با هریس پیشی بگیرد. کامالا هریس در هفته های آخر کارزار انتخاباتی بیش از آنکه برای نگرانی رأی دهندگان پاسخی داشته باشد بیشتر در مورد معنا و خطرات دوره دوم ریاست جمهوری ترامپ هشدار می داد. این رویکرد اگر چه در سرکوب مخالفان جناح چپ حزب دمکرات که از ریاست جمهوری دوم ترامپ وحشت داشتند، مؤثر بوده است، اما به سکوت و داشتن آنها هیچ کمکی به مبارزات انتخاباتی او نکرد. بدون تردید دونالد ترامپ و کامالا هریس نمایندگان بخش هایی از سرمایه داری آمریکا هستند که نظرات متفاوتی در مورد چگونگی مقابله با چالش هایی که آمریکا با آن روبرو است، دارند. اما سیاست ها و عملکرد آنها هیچ ربطی به منافع طبقه کارگر آمریکا

آمد و ادعا کرد که با خروج از قرار دادهای منطقه ای و بین المللی تجاری و سیاست های مهاجر ستیزانه می تواند رکود اقتصادی را مهار کند و به بحران بیکاری خاتمه دهند. وی حتی سیاست های ضد زیست محیطی را نیز با وعده ایجاد اشتغال توجیه می کرد. ترامپ هنوز هم در تلاش است با تبلیغ نژاد پرستانه علیه آمریکایی - آفریقایی تبارها و آمریکایی های لاتین تبار که گویا آنها فقط برای جرم و جنایت آفریده شده اند، با توسل به ناسیونالیسم و مهاجر ستیزی و وعده بیرون ریختن مهاجران اهداف خود را پیش ببرد.

در این کارزار انتخاباتی استیصال و درماندگی دونالد ترامپ و کامالا هریس و هر دو حزب جمهوری خواه و دمکرات در رویارویی با پیامدهای ویرانگر نظام سرمایه داری بر کار و زندگی طبقه کارگر و فرودستان و به حاشیه رانده شدگان جامعه به وضوح نمایان شد. آنها راه حلی برای برون رفت از بحران سرمایه داری آمریکا، تورم و گرانی، بی مسکنی، تعمیق شکاف طبقاتی و فقر روز افزون نداشتند. آنها قادر نبودند افق روشنی برای پایان دادن به جنایات و نسل کشی دولت اسرائیل علیه ملت فلسطین در غزه که با حمایت بی چون و چرای دولت آمریکا و با پول مالیات دهندگان آمریکایی آن را پیش می برد و وجدان اکثریت مردم آمریکا را آزار می دهد پیش روی مردم بگذارند. آنان هیچ نقشه راهی برای پایان دادن به جنگ ویرانگر در لبنان، پایان دادن به جنگ امپریالیستی در اوکراین که با کمک های مالی و تسلیحاتی آمریکا تاکنون ادامه یافته، نداشتند. آنها قادر نیستند هیچ چشم انداز روشنی از نتایج تشدید جنگ تجاری با چین و تشدید رقابت با قدرت های جهانی و منطقه ای که همه جا نقش رهبری سیاسی آمریکا را به چالش کشیده اند پیش روی مردم آمریکا قرار دهند.

در عرصه سیاست داخلی، در حالی که هیچ پیشرفتی در اجرای وعده "مراقبت های پزشکی برای همه" و حتی اجرای تعیین حداقل دستمزد ۱۵ دلار برای هر ساعت کار و مهار تورم در دوره ریاست جمهوری بایدن حاصل نشده است، کارگران و فرودستان

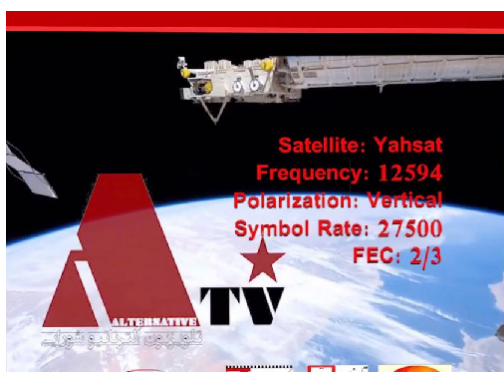
تلویزیون حزب کمونیست ایران و کومه له برنامه های خود را به همراه تلویزیون های "دمکراسی شورایی"، "پرتو" و "برابری" بر روی کانال ماهواره ای "تلویزیون آلترناتیو شورایی" کانال مشترک نیروهای چپ و کمونیست بر روی ماهواره یاهسات پخش می کند.

ساعت پخش برنامه های تلویزیون حزب کمونیست ایران و کومه له به وقت تهران:

- آغاز برنامه ها، ۱۷،۳۰، پنج و نیم عصر
- تکرار بار اول، ۲۳،۳۰، یازده و نیم شب
- تکرار بار دوم، ۰۵،۳۰، پنج و نیم صبح
- تکرار بار سوم، ۱۱،۳۰، یازده و نیم قبل از ظهر

"شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست"

نیز روی همین کانال برنامه های مشترک خود را تحت عنوان تلویزیون "آلترناتیو شورایی" در روزهای سه شنبه و یکشنبه هر هفته برنامه های خود را پخش می کند.



در گرامیداشت یاد انقلاب کارگری اکتبر

سوسیالیستی را بر مبنای منافع طبقه کارگر نمایندگی کنند و در میدان عمل واقعی قدرت سیاسی کسب شده را به بهای فاصله گرفتن از آرمانهای اولیه حفظ کردند. در غیاب الگوی سازماندهی اقتصاد سوسیالیستی این بار، این بورژوازی زخم خورده روسیه بود که امکان تحقق آرزوهای دیرینه خود را در بدست گرفتن سکان حزب و دولت و نهادهای انقلابی آن می دید. وقتی دولت نوپای کارگری در شوروی از سازماندهی اقتصاد سوسیالیستی و نحوه سازماندهی زندگی در این کشور عاجز ماند، این بورژوازی روسیه بود که در نهادهای جدید آن ظرفیتی را یافته بود که با بکار گرفتن آنها می توانست بن بست خود را بشکند و آرزوی دیرینه اش را یعنی بنیانگذاری روسیه ای صنعتی و مقتدر را در برابر قدرتهای سرمایه داری امپریالیستی آن دوره تحقق بخشد. آوازه سوسیالیسم و اعتبار اجتماعی آن، نفوذ حزب بلشویک که حاصل رهبری پیروزمندانه یک انقلاب کارگری بود همگی با مهارت و استادی در خدمت ناسیونالیسم عظمت طلب روس بکار گرفته شد.

جناح حاکم در حزب کمونیست، در سالهای اواسط دهه ۲۰ آن سیاستهایی را که دوره ای برای حفظ قدرت در دست طبقه کارگر از آن به عنوان عقب نشینی موقت و آگاهانه برای تدارک تعرض بعدی یاد می شد، تا حد اصول ارتقا داد، از آن فضیلت های ابدی برای اداره امور کشور ساخت. به جای پیگیری آرمانهای رهایی بخش سوسیالیستی، به جای سازماندهی اقتصاد سوسیالیستی، لغو مالکیت خصوصی، لغو کار مزدی، ایجاد رفاه مادی در زندگی مردم، بنیانگذاری یک جامعه متشکل از انسانهای آزاد و برابر و فارغ از بی حقوقی، تحقیر و ستم، عملا احیای وجهه ملت روس را در جامعه ملتها هدف خود قرار داد. نیروی کار و قدرت خلاقه میلیونها انسان، تحت یک سیستم متمرکز دولتی برای پیگیری این رسالت تاریخی بورژوازی روسیه به حرکت در آمد و در سالهای دهه ۳۰ در حالیکه جهان سرمایه داری در غرب در چنبره بحران اقتصادی سختی گرفتار آمده بود، اتحاد شوروی از بالاترین نرخ رشد اقتصادی برخوردار گردید و غول نیرومند صنعتی جدیدی در آستانه جنگ جهانی دوم با گوشت و پوست و خون و عرق کارگران و زحمتکشان اتحاد جماهیر شوروی با به عرصه رقابتهای بین المللی

همه امپراتوری روسیه را در برگرفت. با گشوده شدن افق سوسیالیسم و عدالت اقتصادی، و چشم انداز تامین برابری های اجتماعی و لغو امتیازات و نابرابری های ملی، اتحاد داوطلبانه ای از ملت های ساکن این امپراتوری شکل گرفت و بدین ترتیب اتحاد جماهیر شوروی متولد شد.

دولت های سرمایه داری و امپریالیستی جهان در آن زمان با وجود آنکه هنوز زیر بار لطمات ناشی از جنگ جهانی اول کمر راست نکرده بودند، ارتش های خود را برای از بین بردن حکومت کارگری به کار گرفتند. اما همبستگی بین المللی طبقه کارگر در کشورهای پیشرفته سرمایه داری و اعتراضات توده ای در این کشورها، همزمان با مقاومت جانانه مدافعان پاخاسته انقلاب کارگری در شوروی، جبهه ارتجاع امپریالیستی را در هم شکست و بدین ترتیب حکومت کارگری در شوروی از مصاف رودررو در عرصه نظامی و سیاسی با سرمایه داری جهانی سربلند و پیروز بیرون آمد.

اما حکومت نوپای شوروی وارث ویرانی های یک جنگ ویرانگر امپریالیستی، صنایع ویران شده، کشاورزی آسیب زده، قحطی و گرسنگی سراسری و فقر و فلاکت غیر قابل توصیفی بود که از حکومت تزاری بجامانده بود. سه سال نخست پس از پیروزی انقلاب کارگری، کارگران و زحمتکشان با تحمل سختی های کم نظیری، با فداکاری و امید به رهایی، حکومت کارگری را از بحران مرگ و زندگی نجات دادند. مبارزه برای بنانهادن ساختمان سوسیالیسم و برای بنای یک اقتصاد سوسیالیستی در جامعه شوروی در دستور کار حزب بلشویک و دولت کارگری قرار گرفت. بحث ها و جدل های فراوانی بر سر الگوهای اقتصاد سوسیالیستی، نحوه دست و پنجه نرم کردن با مقاومت های پنهان ضد انقلاب بورژوازی در داخل و فشارهای امپریالیستی در مقیاس جهانی درگرفت. جدال بر سر راههای صنعتی کردن جامعه روسیه و چگونگی بالا بردن تولید کشاورزی در حین خنثی کردن مقاومت دهقانان مرفه، جدال بر سر نفس امکانپذیری ساختمان سوسیالیسم در یک کشور، از اهم مناقشات این دوره بود.

در این جدال ها متاسفانه هیچکدام از جناح ها و فراکسیون های درون حزب بلشویک نتوانستند تکامل انقلاب کارگری و پایه گذاری اقتصاد



امروز دوشنبه هفتم ماه نوامبر برابر با ۱۷ هم آبان سالروز انقلاب کارگری در کشور روسیه است. ۱۰۷ سال پیش طبقه کارگر روسیه به رهبری حزب بلشویک و لنین در چنین روزی طی یک قیام پیروزمند حکومت بورژوازی آن کشور را سرنگون کرد و قدرت سیاسی را به دست گرفت. کارگران روسیه پس از بدست گرفتن قدرت در روسیه خطاب به هم زنجیران خود در سراسر جهان در آلمان، فرانسه، انگلیس و دیگر کشورها ندا دادند که پیروزی اکتبر پیروزی همه ماست گفتند: قدرت طبقه کارگر در روسیه باید سرآغاز قدرت این طبقه جهانی در دیگر کشورهای سرمایه داری باشد.

در واقع هم انقلاب اکتبر یک پیروزی بین المللی طبقه کارگر بود. این انقلاب نه تنها پیروزی طبقه کارگر که مژده رهایی همه محرومان بود. انقلاب کارگری روسیه از همان روز اول با فرمان صلح خود، راه رهایی از جهنم جنگ را به روی مردم روسیه گشود. حکومت کارگری فوراً مالکیت خصوصی بر زمین را لغو کرد و زمین های مالکین و دولت و کلیسا را به مالکیت عمومی و در اختیار همه زحمتکشان قرار داد. حاکمیت کارگران به فوریت برابری کامل حقوق زنان و مردان را در همه عرصه های اقتصادی، اجتماعی و خانوادگی به صورت قانون درآورد. مذهب را به طور کامل از دولت جدا کرد و دست کلیسا را از امور دولتی و از جمله دخالت در آموزش و پرورش کوتاه کرد. حکومت کارگری حق تعیین سرنوشت ملل را در روسیه تحقق بخشید. این انقلاب و سیاستهای انقلابی طبقه کارگر روسیه تاثیر عمیقی بر مبارزات رهایی بخش مردمان تحت ستم در سراسر جهان داشت.

انقلاب کارگری در سال ۱۹۱۷، طبقه سرمایه دار روسیه را از قدرت به زیر کشید و پایه های حکومت کارگری را در این کشور بنیان گذاری کرد. پیشروی جنبش طبقه کارگر، و انقلاب کارگری بتدریج

آرام فرج الهی

لغو خشونت زنان در گرو مبارزه سازمان یافته است!



سرمایه داری گذاشت.

اما تضمین پیشرفت این روند ظالمانه و سرمایه دارانه به روشهای حکومتی و ساختار سیاسی متفاوتی از آنچه که کارگران از انقلاب خود انتظار داشتند نیاز داشت. دیکتاتوری حزب جای دیکتاتوری طبقه را گرفت و در درون حزب نیز آن جناحی که توانسته بود رقبای حزبی خود را سرکوب و از میدان به در نماید بعنوان نماینده طبقه کارگر، خود را در اعمال دیکتاتوری بر کل جامعه محقق میدانست و بدین ترتیب برای خاموش نگاه داشتن کارگران و مردم معترض در شوروی و در نتیجه تامین امنیت سرمایه داری دولتی در پیگیری اهداف و آرزوهای خویش سیستم دیکتاتوری و سرکوب بیرحمانه ای را بنیان گذاشتند.

اگر چه حکومت کارگری در اتحاد شوروی سر انجام شکست خورد، اما امروز ۱۰۷ سال پس از این رویداد آرمانهای این انقلاب در سرتاسر جهان هنوز زنده اند و قلب جهان برای انقلاب اکتبر دیگری می تپد. به امید آن که تجربه سازمانیابی شورایی کارگران، به عنوان حرکتی پویا و فراگیر در درون جنبش کارگری تداوم یابد و طبقه کارگر با اتکا به تشکل های خود و بکارگیری درس های انقلاب اکتبر، در مبارزات و افت و خیزهای پیشاروی، مطالبات و حقوق پایمال شده خود را به دست آورد و پیروزمند و سرافراز اهداف انسانی و رهایی بخش خود را تحقق بخشد. اکنون موقعیت اقتصادی، اجتماعی و درجه رشد نیروهای مولده نشان می دهند که زمینه ها و شرایط عینی برای وقوع انقلاب سوسیالیستی و رهایی از نظام ستمگر سرمایه داری آماده تر از هر زمانی است. آنچه که فراهم نیست شرایط ذهنی است. یعنی عدم آمادگی طبقه کارگر از لحاظ آگاهی، تشکل یابی طبقاتی و عدم سازمانیابی درحزب سیاسی خود، یعنی شرایطی که فراهم کردن آن در گرو پیشروی استراتژی سوسیالیستی است.

۲۵ نوامبر برابر با ۴ آذر روز جهانی «مبارزه با خشونت علیه زنان» است، این روز سالگرد قتل خواهران میرابل است. خواهران میرابل چهار خواهر اهل جمهوری دومینیک با نام های «پاتریا»، «مینروا»، «ماریا ترزا» و «دده» بودند که از مخالفان دیکتاتور معروف «تروخیو» (رافائل لئونیداس تروخیو مولینا با نام مستعار ال هغه) حاکم نظامی جمهوری دومینیک به شمار می رفتند. تروخیو بین سال های ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۸ و سپس از ۱۹۴۲ تا ۱۹۵۲ رسماً رئیس جمهور دومینیک بود و دوران حکومتش خشن ترین دوره در تاریخ جمهوری این کشور به حساب می آید. خواهران میرابل در فعالیت ها و مبارزات مخفیانه علیه رژیم او مشارکت داشتند. سه خواهر از چهار خواهر (پاتریا، مینروا و ماریا ترزا) در ۲۵ نوامبر ۱۹۶۰ به جرم شرکت در فعالیت های سیاسی علیه رژیم دیکتاتوری حاکم بر دومینیک به قتل رسیدند.

۲۱ سال بعد یعنی سال ۱۹۸۱ در همایشی که در بوگوتا پایتخت کشور کلمبیا با شرکت مدافعان حقوق زنان در آمریکای لاتین و منطقه کارائیب تشکیل شد، پیشنهاد شد روز قتل خواهران میرابل روز منع خشونت علیه زنان نام گذاری شود. هدف از این اقدام آن بود تا افکار عمومی جهانیان بیش از پیش به نهي خشونت نسبت به زنان متمرکز شود.

اساس تعریف سازمان بهداشت جهانی، خشونت، رفتاری است برای آسیب رساندن به دیگری و دامنه آن از تحقیر و توهین، تجاوز، ضرب و جرح تا تحریک اموال و دارایی و قتل گسترده است.

بر اساس همین تعریف، خشونت خانگی از شایع ترین انواع خشونت است که در حوزه خصوصی اتفاق می افتد و میان افرادی رخ می دهد که به سبب صمیمیت، ارتباط خونی یا قانونی به یکدیگر پیوند خورده اند. خشونت های خانوادگی عمدتاً جرم وابسته به جنسیت محسوب می شود که در بیشترین موارد، مردان به زنان روا می دارند و در واقع از رفتار جنس غالب در جامعه نشات می گیرد.

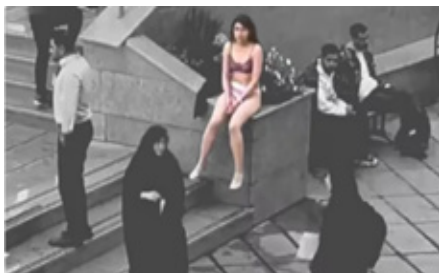
خشونت علیه زنان یک رفتار یا فرهنگ فردی نیست. یک رفتار و فرهنگ اجتماعی است که توسط مردان به اجرا در می آید و بازتاب شالوده های مادی جامعه (روابط تولیدی) است که شکاف جنسیتی یکی از لایه هایش می باشد. سرمایه داری بدون تکیه بر این شکاف نمی توانست و نمی تواند به طور سودآور انباشت کند و نمی توانست و نمی تواند مرتباً بر طبقه ی کارگر فائق آید.



دوم، آن نوع خشونتی که امروز در جهان علیه زنان رایج است خشونت از نوع خشونت علیه زنان در جوامع برده داری و فئودالی نیست. این خشونت، تاریخی دارد که با ظهور سرمایه داری آغاز می شود و در مرکز آن «به کنترل درآوردن بدن زن» برای کنترل تولید مثل نیروی کار آینده قرار دارد. در قرن ۱۶ و ۱۷ رشد سرمایه داری فشار بزرگی برای افزایش نیروی کار به وجود آورده بود. اینجاست که به قول سیلویا فدریچی، نگارنده کتاب «ساحره و آدم خوار»: «رحم» نقش تعیین کننده ای برای توسعه سرمایه داری پیدا می کند، جایگاه پدرسالاری در حفظ نظام ها و دولت های ارتجاعی، جهانی است.

کمتر زنی است که از کودکی تا کهنسالی به اشکال مختلف، تجاوز و آزار جنسی را تجربه نکرده باشد. از خیابان و مدرسه و محیط کار تا خانه و اتاق خواب و تفریح گاه. از مردان سیاست مدار و روحانیون و رهبران دینی ادیان گوناگون تا ورزشکاران معروف و سینماگران و هنرمندان و نظامیان، و از شوهر و دوست پسر و دوست معمولی تا پدر و برادر و صاحب کار و افراد ناشناس و الی آخر. آمارها نشان داده اند یک سوم زنان و دختران جهان در طول عمر خود خشونت فیزیکی و یا جنسی را تجربه می کنند و نیمی از زنانی که در گوشه و کنار دنیا به قتل رسیده اند، توسط شریک زندگی یا اعضای خانواده خود کشته شده اند. در سراسر دنیا، حدود ۷۵۰ میلیون زن و دختر پیش از هجده سالگی ازدواج کرده اند و ۲۰۰ میلیون زن و دختر، ختنه می شوند. بعلاوه خشونت جنسی بویژه در کشورها و جوامع اسلام زده و دیکتاتوری نظیر رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی که دین و دولت با هم تلفیق شده به مراتب بیشتر و ابعاد گسترده تر و بی شماری بخود می گیرد، از جمله خشونت کلامی، تجاوز، متلک پرانی، بارداری ناخواسته، تن فروشی، ختنه، خرید و فروش زنان، خشونت در محیط کار، خشونت در زندان، تجاوز و قتل، آزار واژیت توسط اعضای خانواده، خشونت نگاهی، رفتاری، جداسازی زنان و مردان و صد ها مورد دیگر را میتوان نام برد که هر روزه شاهد اعمال آنها

شجاعتی که قلب جمهوری اسلامی را نشانه گرفت!



بعد از آنکه آهو دریایی دانشجوی علوم انسانی "دانشگاه آزاد اسلامی" تهران در اعتراض به آزار و اذیت توسط یکی از نیروهای بسیجی به دلیل نداشتن مقنعه و پاره کردن لباسش توسط نیروهای حراست، با شجاعت لباس های خود را از تن در آورد، خبر و تصویرهای ویدیویی آن در سطح گسترده ای در شبکه های اجتماعی انعکاس پیدا کرد. یکی از این تصویرهای ویدیویی آهوی معترض را نشان می دهد که با لباس زیر بر سکویی در محوطه واحد علوم و تحقیقات دانشگاه نشسته و با مأموران حراست جلد می کند. در حالی که کارگزاران و رسانه های اجبر حکومتی اقدام این دختر دانشجو را ناشی از فشار روحی و اختلال روانی ذکر کرده اند اما بسیاری از کاربران شبکه های اجتماعی اقدام وی را یک حرکت اعتراضی نمادین علیه حجاب اجباری خوانده و معتقدند که این دختر دانشجو در اعتراض به پوشش اجباری و برخورد های نیروهای بسیجی و حراست لباس هایش را از تن درآورده است و این اقدام او را «جسورانه» توصیف کرده اند. در این میان مریم کیان ارثی وکیل دادگستری نوشته است «عصیان این دختر دانشجوی علوم انسانی، نمایانگر فشار بی حد و حصر و غیر منطقی به دانشجویان برای حجاب اجباری است». این وکیل شجاع اعلام کرده که آماده دفاع و وکالت رایگان این دختر است. بعد از بازداشت این دختر دانشجو و انعکاس گسترده خبر آن در شبکه های اجتماعی، سازمان عفو بین الملل در توییتری در شبکه ایکس نوشت: «مقام های ایرانی باید فوراً و به طور نامشروط دانشجویی را آزاد کنند که در روز دوم نوامبر بعد از درآوردن لباسش در اعتراض به اعمال همراه با آزار حجاب اجباری، توسط مقام های امنیتی در دانشگاه آزاد اسلامی تهران با خشونت دستگیر شد.»

ادامه فشارهای نیروهای سرکوبگر حکومتی برای تحمیل حجاب اجباری و اعتراض به این

جنسی شان در حال شکل گیری است و به طور کلی به مردم، چه چیزی را آموزش می دهد؟ جواب بسیار راحت است: تحقیر زنان و تجاوز!

پدیده تجاوز را از ابعاد مختلف اجتماعی، فرهنگی، حقوقی و روان شناسانه می توان بررسی کرد. اما مساله تجاوز مثل هر پدیده اجتماعی دیگری در بستر یک روابط تولیدی-اجتماعی مشخص صورت می گیرد که از یک شیوه تولیدی-اجتماعی معین هم برآمده است. نظام طبقاتی از ابتدای پیدایش آن بر ستم و حاکمیت مرد بر زن و مالکیت مرد بر سکسوالیته و بدن زن بنا شده است. این ستم در صورت بندی های مختلف طبقاتی از برده داری و فئودالیسم تا نظام سرمایه داری ادامه پیدا کرده است. فرهنگ و اخلاقیات حاکم بر هر کدام از این جوامع طبقاتی که اساساً از شیوه تولید مسلط در آن جامعه برخاسته اند، فرهنگ و اخلاقیات توجیه کننده و بازتولید کننده منافع طبقه حاکم و روابط تولیدی-اجتماعی مبتنی بر استثمار و ستم در آن جامعه بوده اند. خشونت علیه زنان در نظام طبقاتی یکی از اشکال پایدار نقض حقوق انسانی در خانه و محل کار به منظور بهره کشی و ستم و استثمار در سطح جهان است و محدود به یک فرهنگ، ملیت، منطقه و کشور خاصی نیست. ریشه خشونت علیه زنان، امر مداوم سیستم مردسالار سرمایه داری جهانی است و این واقعیت نشان می دهد که هر گونه مبارزه ای علیه ستم به زنان نمی تواند بدون ارتباط و جدا از مبارزه طبقاتی علیه این نظام سود محور به سرانجامی برسد. زنان در جوامع سرمایه داری بوسیله قوانین مذهبی و فرهنگ مرد سالارانه به گوشت دم توپ گروه های آدمکش و واپسگرای اسلامی همچون اشرار "بوکوحرام" و "داعش" تبدیل شده اند، بعلاوه خشونت جنسی بویژه در کشورها و جوامع اسلام زده و دیکتاتوری نظیر رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی که دین و دولت با هم تلفیق شده به مراتب بیشتر و ابعاد گسترده تر و بی شماری بخود می گیرد، از جمله خشونت کلامی، تجاوز، متلک پرانی، بارداری ناخواسته، تن فروشی، ختنه، خرید و فروش زنان، خشونت در محیط کار، خشونت در زندان، تجاوز و قتل، آزار و اذیت توسط اعضای خانواده، خشونت نگاهی، رفتاری، جداسازی زنان و مردان و صد ها مورد دیگر را میتوان نام برد که هر روزه شاهد اعمال آنها بر زنان در محل های کار و زندگی هستیم. اعمال برخی از این خشونت ها در این جوامع توسط قوانین رسمی مورد حمایت قرار می گیرند و مرتکبین خشونت علیه زنان از هرگونه مجازاتی معاف می گردند. به طور کلی می توان گفت خشونت علیه زنان در نظام طبقاتی یکی از اشکال پایدار نقض حقوق انسانی در خانه و محل کار به منظور بهره کشی و ستم و استثمار در سطح جهان است و محدود به یک فرهنگ، ملیت، منطقه و کشور خاصی نیست.

بر زنان در محل های کار و زندگی هستیم. اعمال برخی از این خشونت ها در این جوامع توسط قوانین رسمی مورد حمایت قرار می گیرند و مرتکبین خشونت علیه زنان از هرگونه مجازاتی معاف می گردند.

خمینی در سال ۶۰ گفت: «مهمترین ثمره انقلاب، بازگشت به حجاب زنان بود، اگر هیچ ثمره دیگری هم نداشت، انقلاب با همین حجاب به نتیجه خود رسید». این اولین تجربه جامعه مدرن با نظام دین مدار فاشیستی و حاکمیت مبتنی بر قوانین شریعت بود.

آیه ۲۲۳ سوره بقره در مورد چگونگی و شیوه رابطه جنسی، حق تصمیم گیری را به مرد داده است و می گوید: «زنان شما در چکم کشتزار شما هستند، پس هرگونه که خواستید به کشتزار خود درآیید...»



بی اهمیت بودن رضایت زن از رابطه جنسی و تقلیل او به یک شیئ جنسی چنان در قوانین اسلامی پذیرفته شده و عادی است که مرد حتی می تواند با کودکان، بدون در نظر گرفتن اراده، آگاهی و رضایت آنها اشکالی از رابطه جنسی را داشته باشد. طبق ماده ۱۱۰۵ قانون آیین دادرسی مدنی در ایران، زن موظف به «تمکین» و اطاعت از شوهر چه در امور جاری زندگی و چه در مسائل جنسی است. زن در مقابل این تمکین و تن دادن است که مستحق دریافت نفقه (هزینه های زندگی) دانسته شده است. طبق این اصل، زن به هر نوع خواست جنسی مرد در هر شرایط و هر موقعیتی باید تن بدهد.

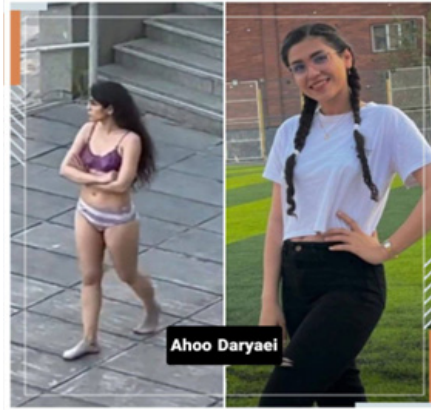
اما اگر قوانین دینی و اخلاقیات مذهبی در بعضی کشورها مجوز تجاوز به زنان را صادر کرده است، صنعت بین المللی پورن در ابعاد جهانی تجاوز را عادی سازی و تبلیغ می کند. پورنوگرافی مدت ها است به یک صنعت جهانی بسیار سودآور و وسیع تبدیل شده است. تخمین زده می شود مطالب سایت های پورن ۳۶ درصد کل محتوای موجود در شبکه جهانی اینترنت را تشکیل می دهد. یعنی تقریباً چهار عکس و فیلم از هر ۱۰ مورد! تنها یکی از چند صد کمپانی بزرگ صنعت پورن در اینترنت، روزانه هشتاد میلیون بازدیدکننده در سراسر جهان دارد.

طبق نظرسنجی ها سن بازدیدکنندگان پورن به کودکان ۱۱ ساله رسیده است و سؤال این است که صنعت پورن به نوجوانانی که هویت جنسی و شخصیت

۹۸، و پیشسازی آنان در جنبش انقلابی زن، زندگی، آزادی سرچشمه آن مقاومت گسترده‌ای است که امروز در عرصه مبارزه با حجاب اجباری خود را نشان می‌دهد و سران رژیم و فرماندهان نیروی انتظامی را به ستوه آورده است.

روشن است که مبارزه با حجاب اجباری عرصه‌ای نیست که به خودی خود عمق و گستردگی مبارزات رهایی بخش زنان ایران را نشان دهد، اما مقاومت در برابر حجاب اجباری امروز به یک نماد مقاومت در برابر قوانین اسلامی و نادیده گرفتن دستورات حکومتی تبدیل شده است. کنترل پدیده بی‌حجابی از دست رژیم خارج شده و همین واقعیت است که اینچنین حکومت اسلامی را نگران و سراسیمه کرده است. نیروهای اعزام شده به خیابانها و دانشگاهها برای عقب راندن زنانی که حجاب و روسری‌ها را به دور انداخته و رژیم و قوانینش را به چالش کشیده‌اند، کافی نیستند. توده‌گیر شدن این مبارزه رژیم را در مقابله با آن مستاصل ساخته است.

مبارزه متحدانه زنان و مردان آزاده‌ای که تحمیل حجاب اجباری را اهانت به حرمت انسانی خود میدانند، در آستانه پیروزی است. زمان آن فرا رسیده است که زنان ایران با دور انداختن حجابی که به زور سرکوب به آنها تحمیل شده است، عملاً و در کف خیابان، قوانینی که در این زمینه وجود دارد را ملغی سازند. مبارزه‌ای که با سوزاندن روسری‌ها در کف خیابان وارد فاز نوینی شد را میتوان با قاطعیت به سرانجام رسانید. جنبش دانشجویی ایران و بویژه بخش چپ و سوسیالیستی آن می‌تواند نقش برجسته‌ای در این کارزار داشته باشد. جنبش کارگری لازم است لغو حجاب اجباری را در دستور کار مبارزات خود قرار دهد. زنان آزاده ایران در یک قدمی پیروزی و رژیم در لبه پرتگاه مبارزه با بی‌حجابی قرار گرفته است.



در دانشگاهها زنان آزاده و شجاع ایران با پافشاری بر حقوق انسانی و پایه‌ای خود در انتخاب نوع پوشش، همچنان بدون حجاب اجباری در اماکن عمومی حضور می‌یابند. زیر فشار ایستادگی و مقاومت شجاعانه زنان در برابر حجاب اجباری، سران و قانون‌گذاران رژیم ارتجاعی اسلامی بیش از دو سال است که در هراس از فروپاشی «دیوار برلین حجاب اجباری» و از دست دادن کنترل بر بدن زنان از ضرورت گنجاندن اعمال مجازات‌های شدید مانند شلاق و تبعید در این لایحه سخن می‌گویند. عده‌ای دیگر از مهره‌های رژیم برای رعایت حال اصلاح‌طلبان حکومتی و دلوپسان نظام بر اهمیت «کار فرهنگی» در لایحه تأکید می‌کنند.

هراس سران رژیم از فروپاشی دیوار حجاب اجباری و اینگونه ابراز نگرانیهای مقامات حکومتی در عین حال که خشک مغزی و ارتجاع‌عریان سران و کارگزاران رژیم را نشان می‌دهد، اما در همان حال نشانه‌های واقعی از تغییر شرایط و از تغییر توازن قوایی است که در جامعه به وجود آمده است. این توازن قوای جدید آرام آرام و در نتیجه بیش از چهل سال مبارزه سنگر به سنگر زنان با آپارتاید جنسیتی و سیاست‌های زن‌ستیزانه حکومت اسلامی به امر واقع تبدیل شده است. مبارزه بدون انقطاع زنان طی بیش از چهار دهه گذشته و برای نمونه حضور گسترده زنان آزاده در خیزش‌های دی ماه ۹۶ و آبان

سرکوبگری‌ها در حالی است که مجلس شورای اسلامی رژیم، در هفته‌های اخیر به صورت غیر رسمی از تصویب قانون ارتجاعی و زن‌ستیزانه «حجاب و عفاف» توسط شورای نگهبان خبر داده است. شورای نگهبان این لایحه زن‌ستیزانه را تصویب و به مجلس ارسال کرده تا برای اجرا به دولت پزشک‌یکان ابلاغ گردد. قانون ضد زن و ارتجاعی «حجاب و عفاف» اسلامی که دو سال است حکومت اسلامی در تلاش برای تصویب و اجرای آن است، شامل ۷۱ ماده است. بخش اعظم آن مواد و دستورالعمل‌هایش عبارتند از راههایی برای ترویج و تحمیل فرهنگ ارتجاعی و زن‌ستیزانه اسلامی؛ برای تحقیر و به کنج خانه نشاندن زنان و فرزندآوری و کار خانگی و با هدف خلاص شدن از زیر فشار مبارزات و مطالبات زنان است. حکومت اسلامی در نظر دارد با توسل به دستگاه‌های سرکوب نظامی، امنیتی، قضایی و دم و دستگاه‌های تحمیل مذهبی و اخاذی مالی از مردم از طریق جریمه‌های سنگین این طرح را به اجرا درآورد. در بخشهای دیگری از این طرح حکومت اسلامی برای ملزم ساختن همه مردم به اجرا و مشارکت در طرح سرکوب زنان، مجازات‌ها و جریمه‌های سنگین مالی و پلمپ مراکز کار برای شرکتها، مؤسسات، بنگاهها و مغازه‌دارانی در نظر گرفته است که از اجرای مفاد این لایحه سرباز زنند. در این طرح سرکوبگرانه همچنین اختیارات زیادی به مأموران امنیتی و نیروهای نظامی و انتظامی و قوه قضائیه برای شناسایی و پیگرد و مجازات کسانی داده شده است که علیه حجاب اسلامی تبلیغ و یا اقدام می‌کنند. به این ترتیب این یک طرح امنیتی علیه کل افراد جامعه است.

تصویب این لایحه زن‌ستیزانه و ابلاغ آن به دولت در حالی است که به رغم موج‌های پی‌در پی سرکوب و عربده‌کشی امامان جمعه و جوله حجاب بانها در خیابان‌ها و فشار نیروهای حراست

اعضا، هواداران و دوستان حزب کمونیست ایران و کومه‌له! مردم آزاده و مبارز!

ما برای ادامه کاری فعالیت‌هایمان به کمک مالی شما نیازمندیم! تلویزیون کومه‌له و حزب کمونیست ایران با پشتیبانی و کمک مالی شما قادر خواهد بود با کیفیت بهتر و در شبکه‌های قابل دسترس‌تر، فعالیت‌هایمان را در راستای اهداف سوسیالیستی برای تحقق زندگی‌ای شایسته انسان پیش ببرد! ما را در این راه یاری رسانید و به هر طریق و شکلی که برایتان مقدور است کمک‌های مالی خود را به تشکیلات‌های ما در محل‌های که هستید برسانید.

**کمک مالی به
حزب کمونیست
ایران و کومه‌له**



سایت تلویزیون کومه‌له

www.tvkomala.com



سایت کومه‌له

www.komalah.org



سایت حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org



از سایت‌های حزب

کمونیست ایران

و کومه‌له

دیدن کنید!

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان آهو دریایی، شایسته‌ی بیشترین احترام و پشتیبانی است!

کارگر و همهی جنبش‌های آزادی‌خواهانه در ایران است که نوید آزادی کل جامعه را در چشم‌انداز دارد، مبارزه‌ای که در آن زنان بدون شک نقشی بیستاز داشته و خواهند داشت.

در حمایت از "آهو دریایی"، از هیچ اقدامی در داخل و خارج کشور نباید دریغ کرد. "آهو دریایی"، شایسته‌ی بیشترین حمایت و پشتیبانی مبارزاتی است. در این راستا ما از همهی احزاب، تشکل و نهادهای انسان‌دوست و آزادی‌خواه می‌خواهیم که برای نجات فوری جان "آهو دریایی"، بکوشند.

**نه به حجاب اجباری
نماد اهانت به حرمت انسانی
مرگ بر جمهوری سرمایه‌داری اسلامی**

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست
در کردستان
۱۵ آبان ۱۴۰۳
۵ نوامبر ۲۰۲۴



است.

اقدام شجاعانه‌ی "آهو دریایی"، از اعتراض عمومی گسترده‌تر در سطح جامعه و اساساً از جنبش سراسری زن، زندگی، آزادی نشأت می‌گیرد که توانست توازن قوا علیه رژیم را به نفع مبارزه‌ی مردم معترض بر علیه نظام مبتنی بر دیکتاتوری و اختناق تغییر دهد.

جامعه‌ی ایران و خارج از ایران با تمام قامت پشت دختر بی‌باک و جسور خود ایستاده و به رجزخوانی‌های مرتجعین برای خنثی کردن این اقدام انقلابی توجهی نمی‌کند.

اعتراض مستمر زنان و مردان آزادی‌خواه علیه آپارتاید جنسی و علیه نظام سراپا تبعیض و نابرابری به پهنای کل جامعه در جریان است. "آهو دریایی"، در این پیکار نابرابر تنها نیست. او فرزند کارگران، بازنشستگان، پرستاران و فرزند همهی انسان‌های معترضی است که با مبارزه‌ی پیگیر خود خواب را بر چشمان دژخیمان رژیم اسلامی حرام کرده‌اند.

مبارزه‌ی زنان و مردان آزادی‌خواه علیه حجاب اجباری، بخشی جدایی‌ناپذیر از مبارزه‌ی طبقه‌ی



"آهو دریایی"، دانشجوی دانشگاه علوم تحقیقات در اقدامی شجاعانه در اعتراض به اعمال فشار حراست دانشگاه در حالی که با محاصره‌ی نیروهای سرکوبگر رژیم جنایت‌کار اسلامی روبه‌رو بود با درآوردن لباس‌های یک‌بار دیگر نفرت و انزجار دختران، زنان و مردم جامعه‌ی ایران را جسورانه به‌نمایش گذاشت. خبر اعتراض دلیرانه‌ی او بلافاصله در سطح وسیعی در مطبوعات به‌صدر خیرها رسید و نمونه‌ی دیگری از عظمت جنبش آزادی‌خواه و برابری طلب زنان ایران را به تمام دنیا نشان داد.

اعتراض "آهو دریایی"، به‌عنوان یک حرکت نمادین اعتراضی علیه نظام آپارتاید جنسی، فرهنگ مردسالاری و تمام قوانین ارتجاعی زن‌ستیزی است که در این ۴۵ سال در ایران علیه زنان اعمال شده

لایحه بودجه ۱۴۰۴، لایحه بودجه جنگی!

است. کدام منطق قبول می‌کند، دولت که پول گندم، دارو، حقوق بازنشستگان را ندارد، بنزین ۵۰ هزار تومانی را ۱۰ هزار بفروشد. این سخنان پزشک‌ها مقدمه‌ای برای اعلام افزایش قیمت بنزین تحت عنوان "تعدیل نظام ارزی و یارانه سوخت" بود.

اما پزشک‌ها با توجه به نتایج افزایش ۲۰۰ درصدی قیمت بنزین در دیماه ۱۳۹۸، که جرقه‌ای برای شروع خیزش سراسری عظیم توده‌ای علیه کل حاکمیت رژیم اسلامی بود، فراموش نکرد که بگوید: "اکثر اقتصاددانان، پیگیر اصلاحات تدریجی و عدم اتخاذ رفتار شوک آمیز در اقتصاد هستند". با توجه به این سخنان و اظهارات قبلی محمد رضا عارف معاون پزشک‌ها و ناصر همتی وزیر اقتصادش در مورد خطرات افزایش شوک آور قیمت بنزین و اینکه جامعه توان و تحمل شوک گرانی بنزین ندارد، باید انتظار داشت که کابینه پزشک‌ها در سال آینده به تدریج و در چند مرحله یا به قول عارف "غیرعجولانه" قیمت بنزین را افزایش دهد.

پزشک‌ها در بخش دیگر از سخنانش در

پرستاران، معلمان و گندم کاران هستیم، اعتراضاتشان برحق است. اما آن‌ها باید بار بار به اندازه، بر دوش دولت بگذارند. بودجه ما محدود است و ما باید در پرداختها اولویت بندی کنیم."

بر اساس اعتراف سخنگوی دولت پزشک‌ها و با توجه به ارقام اعلام شده این لایحه، اولویت حکومت دیکتاتوری جمهوری اسلامی، نه تأمین زندگی و معیشت کارگران، بازنشستگان، پرستاران، معلمان و دیگر اقشار تهیدست و زحمتکش جامعه، بلکه تقویت و تأمین بودجه "بنیه دفاعی" و نهادهای سرکوب و تحمیق با هدف بقای حکومت اسلامی می‌باشد. حکومت اسلامی در نظر دارد تأمین بودجه آن نهادها را نیز با تحمیل فقر و فلاکت بیشتر به زندگی و معیشت کارگران تأمین کند. پزشک‌ها در سخنانش در مجلس هنگام توضیح لایحه بودجه سال ۱۴۰۴ برای انحراف و گریز از توضیح جزئیات بودجه، بحث یارانه سوخت و قیمت بنزین را پیش کشید و گفت: "قیمت تمام شده بنزین بدون لحاظ کردن بهای استخراج آن، لیتری ۸۰۰۰ تومان و قیمت هر لیتر بنزین وارداتی ۳۰ تا ۴۰ هزار تومان



روز سه شنبه اول آبان مسعود پزشک‌ها به مجلس اسلامی رفت تا لایحه بودجه کابینه اش را به مجلس بدهد. او با علم به ارقام بی سابقه‌ی کسر بودجه و اولویتهای آن، و برای آنکه مورد سؤال نمایندگان قرار نگیرد، همانند زمان معرفی اعضای کابینه اش پیشاپیش اعلام کرد که "در رابطه با تدوین بودجه بندی این لایحه با مقام معظم رهبری گفتگو کرده و از او توصیه‌های لازم را گرفته است". در همین رابطه فاطمه مهاجرانی سخنگوی دولت پزشک‌ها نیز روز چهارشنبه ۲۵ مهر ماه در پاسخ به اعتراض و مطالبات کارگران بازنشسته طی سخنان فریبکارانه و بی‌شرمانه گفته بود که: "دست بوس بازنشستگان،

جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یک بار منتشر می شود!

زیر نظر هئیت تحریریه

سر دبیر: هلمت احمدیان

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

- * جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می کند.
- * استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- * مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.
- * جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می رسد.
- * مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۲ است.

تماس با
کمیته تشکیلات دلال کشور
حزب کمونیست ایران

hvefaalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

009647710286193

0046760854015

004799895674

00436601195907

تماس با کمیته تشکیلات
دلال کومه له (تکس)

takesh.komalah@gmail.com

حساب افزایش ۲۰ درصدی دستمزدها که کابینه پزشکيان برای سال آینده در نظر گرفته است، با ماده ۴۱ قانون کار کذایی خود رژیم که "میزان افزایش حداقل دستمزدها باید بر اساس نرخ تورم و هزینه سبد معیشت یک خانواده کارگری تعیین گردد" نیز منافات دارد. در حالی که نرخ تورم به بالای ۵۰ درصد رسیده و هزینه سبد معیشت ماهانه یک خانواده کارگری از ۳۷ میلیون نیز گذشته است، افزایش دو میلیون و دویست هزار تومان به حداقل دستمزدها، تحمیل فقر و گرسنگی بیشتر به زندگی و معیشت کارگران و دیگر اقشار تهیدست جامعه است. این آن کلاهی است که پزشکيان ذوب در ولایت می خواهد به عنوان متناسب سازی حقوق بازنشستگان سر آنها هم بگذارد.

اما کارگران، پرستاران، معلمان، بازنشستگان و دیگر اقشار زحمتکش جامعه نه فریب وعده های دروغین حکومت اسلامی را می خورند و نه مرعوب تهدید دستگاه های امنیتی سرکوب جمهوری اسلامی می شوند. در این رابطه کانال تلگرامی "اتحاد بازنشستگان" اعلام نمود با میزان افزایش حقوق ۲۰ درصدی و مبلغی ناچیز تحت عنوان مابه التفاوت در لایحه بودجه در برابر افزایش ۵۰ یا ۶۰ درصدی و حتی بیشتر قیمت کالاها، جز فقیرتر شدن فقرا مفهوم دیگری ندارد و هیچ تغییری در امر معیشت کارگران و کارکنان شاغل و بازنشسته ایجاد نخواهد شد. معلوم شد که وعده وعیدهای مکرر پزشکيان در مورد بهبود وضعیت بازنشستگان و متناسب سازی حقوقشان، دروغی بیش نیست. "دولت هیچ برنامه ای برای تغییر اساسی در ریل اقتصاد ایران ندارد".

لایحه بودجه سال ۱۴۰۴ "لایحه تقویت بنیه دفاعی" یک لایحه جنگی و تحمیل فقر و فلاکت بیشتر به کارگران، معلمان، پرستاران، بازنشستگان و دیگر اقشار تهیدست جامعه است. کابینه پزشکيان تحت عنوان تقویت بنیه دفاعی، هنوز جنگ تمام عیار آغاز نشده، در تلاش است بودجه بندی جنگی را به جامعه تحمیل کند. می خواهد هزینه پرتاب موشک ها بالستیک و پهپادها به اسرائیل را با تعرض به زندگی کارگران و زحمتکشان پرداخت کند. این تعرض برنامه ریزی شده کابینه پزشکيان علیه زندگی و معیشت خانواده های کارگری و فرودستان نیز باید با گسترش اعتصابات سازمان یافته کارگران و اعتراضات دیگر اقشار زحمتکش جامعه پاسخ بگیرد.

معرفی لایحه بودجه اعتراف نمود که تقویت بنیه دفاعی یکی از اولویتهای اصلی دولت در سال آینده است و در ارقام بودجه در نظر گرفته شده است. در این لایحه ۱۳ هزار میلیارد تومان به بودجه نیروهای انتظامی افزوده شده است که قرار است از محل تحویل نفت خام تأمین گردد. قابل ذکر است که دولت رئیسی قاتل در بودجه سال ۱۴۰۳ مبلغ ۱۱۸ هزار میلیارد تومان از منابع عمومی را برای سرکوب مردم به نیروهای انتظامی اختصاص داده بود که نسبت به



سال قبل از آن ۱.۵ برابر افزایش یافته بود. منابع مالی فرماندهی انتظامی جمهوری اسلامی برای سرکوب اعتراضات اکنون به بالاترین میزان خود در یک دهه گذشته رسیده است. البته این جدا از دیگر هزینه های کلان سپاه پاسداران و ارتش و جدا از بودجه اختصاصی دهها میلیارد دلاری برای پیشبرد استراتژی ژئوپلیتیکی حکومت اسلامی و تأمین مالی و تسلیحاتی و لجستیکی گروه های تروریست وابسته تحت نام "محور مقاومت" می باشد. از نظر حکومت اسلامی نه تأمین زندگی و معیشت کارگران و دیگر اقشار تهیدست جامعه، بلکه تقویت بنیه دفاعی و اختصاص بودجه کلان برای ادامه استراتژی شکست خورده "جنگ بازدارنده" در اولویت قرار دارد.

روز سه شنبه اول آبان رسانه های حکومتی در رابطه با این لایحه بودجه اعلام کردند که ضریب حقوق گروه های مختلف حقوق بگیر در سال آینده ۲۰ درصد افزایش پیدا می کند. به این ترتیب حداقل دستمزد کارگران و دیگر کارکنان دولت که اکنون ۱۱ میلیون تومان است، با افزایش ۲۰ درصدی به ۱۳ میلیون و ۲۰۰ هزار تومان خواهد رسید. و کابینه پزشکيان تلاش خواهد کرد که همین مقدار افزایش را در جلسه باصطلاح شورایی کار نیز به تصویب برساند. این در حالی است که با توجه به بحران عمیق سرمایه داری ایران و پیامد استراتژی جنگ افروزانه رژیم، در عرض یک هفته قیمت هر دلار که عملاً به مبنای تعیین نرخ کالاهای مصرفی در جامعه تبدیل شده است، از ۶۰ هزار تومان به ۶۷ هزار تومان افزایش یافته است. با این

سنگینی بحران انرژی بر دوش خانواده های کارگری در سرمای زمستان

"بنیه دفاعی" در نظر بگیرد. به این ترتیب مجموع رقم بودجه نظامی از منابع عمومی برای سال آینده بیش از ۶۹ هزار میلیارد تومان خواهد بود.

در زمینه بی کفایتی حکومت اسلامی در عرصه انرژی، بنا به گزارش مرکز پژوهشهای مجلس اسلامی، وضعیت ایران در تنوع سبد تولید برق در مقایسه با سایر کشورهای جهان در رتبه بسیار پائین ۱۳۱ قرار دارد. علیرغم پیشرفت و تکامل تکنولوژی در صنعت انرژی در جهان، هنوز هم بیش از ۹۰ درصد برق ایران از طریق نیروگاههای حرارتی با سوخت گاز طبیعی، زغال سنگ و فراورده های نفتی تولید می گردد. این در حالی است که دولت در بسیاری از کشورها از انواع منابع برای تولید انرژی استفاده می کنند. برخی از دولتها با سرمایه گذاری لازم در بخش زیر ساخت انرژی، بیش از ۳۵ درصد نیاز برق خود را از منابع تجدید پذیر مانند خورشید، آب و باد، تولید و تأمین می کنند؛ با توزیع پهنای خورشیدی با قیمت مناسب، بسیاری از خانواده ها نیز امکان می یابند بخشی از برق خود را از آن بگیرند. اما علیرغم وجود منابع سرشار خورشیدی و بادی در ایران، جمهوری اسلامی تنها زیر یک درصد منابع تجدید پذیر را برای تولید برق مورد استفاده قرار می دهد. به این ترتیب از یک کشور صادر کننده نفت به وارد کننده نفت و میعانات گازی تبدیل شده است.

اما آوار بحران انرژی جمهوری اسلامی و عدم سرمایه گذاری در زیر ساختهای آن؛ دزدی و فساد و رانت خواری رهبران و کارگزاران رژیم در بخش نفت و گاز، چه در تابستان و چه در زمستان بر سر خانواده های کارگری و دیگر اقشار تهیدست جامعه فرو خواهد ریخت. این کارگران معدن زغال سنگ هستند که بر اثر بی توجهی و عدم سرمایه گذاری رژیم و صاحبان بخش خصوصی در بخش ایمنی معادن، قربانی می شوند و این کارگران هم طبقه ای شان هستند که در گرمای بالای ۵۰ درجه بدون داشتن دستگاههای خنک کننده محیط کار، باید برای سرمایه داران کار کنند و عرق بریزند. و این خانواده های کارگران و دیگر زحمتکشان هستند که رنج و خطرات بی برقی در تابستان و سرمای زمستان را به خاطر گرانی سوخت تحمل نمایند.



پیش بینی می شود در زمستان امسال خاموشی و قطعی برق، همزمان با قطعی گاز ادامه یابد.

محسن پاکنژاد وزیر نفت کابینه پزشکیان همانند اسلافش در دولتهای قبلی، عامل بحران رژیم در عرصه کمبود نفت و گاز و برق در ایران را نه ورشکستگی اقتصادی حکومت اسلامی؛ نه فساد و دزدی و بی توجهی و بی کفایتی مسئولان و کارگزاران رژیم بلکه خود مردم معرفی کرد. این کارگزار رژیم انگشت اتهام به سوی مردم دراز کرد و گفت: "در زمانهای "اوج مصرف گاز" در زمستان ۲۵۰ میلیون متر مکعب ناترازی گاز بوجود خواهد آمد". ابراهیم رئیسی نیز قبل از مرگش بحران انرژی رژیم، را با "مصرف بالای انرژی از جانب مردم" توجیه می کرد. در حالی که مصرف انرژی مردم در ایران بسیار پایین تر از میانگین مصرف معمول مردم در جاهای دیگر است. اما عامل مصرف بالا و هدر رفتن انرژی در جاهای دیگر است و ربطی به مصرف مردم ندارد. بنا به آمار وزارت نفت ۵۴ درصد گاز تولیدی در ایران را شرکتهای خصوصی صنعتی با قیمت رانتی مصرف می کنند. بروز ابر بحران نفت و انرژی در جمهوری اسلامی که بر دریایی از منابع نفت و گاز قرار گرفته نشانه اوج ورشکستگی اقتصادی و ناکارآمدی حکومت اسلامی است.

در حالی که بخش اعظم تأسیسات و زیر ساختهای نفت و گاز و آب و برق در ایران فرسوده و قدیمی و از کار افتاده هستند، جمهوری اسلامی به خاطر هزینه های کلان نظامی و امنیتی و به خاطر کمکهای مالی بی دریغ به گروهها و جریانات تروریست وابسته تحت نام "محور مقاومت" و به دلیل دزدیها و اختلاسهای کلان، بودجه ای برای بازسازی و نوسازی و به روز کردن صنایع نفت و گاز و انرژی اختصاص نمی دهد. زیرا اولویت رژیم اسلامی در بودجه بندی و سرمایه گذاری، نه در زمینه انرژی و دیگر خدمات اجتماعی بلکه عرصه های تبلیغاتی خرافی و تجهیزات جنگی، پهباد، موشک و افزایش بُرد آنها می باشد. کما اینکه در لایحه بودجه امسال، اعتبارات قرارگاه فرهنگی - جهادی "قرب بقیة الله"، ۲۳۳ درصد افزایش داده شده است؛ مجلس ارتجاع با تصویب یک تبصره به آن لایحه، دولت را موظف کرد علاوه بر بودجه معمول نظامی، ۱۳۴ هزار میلیارد تومان دیگر نیز برای تقویت باصطلاح



با نزدیک شدن زمستان و فصل سرما توده های مردم کم درآمد در ایران این بار باید با کمبود و گرانی گاز و دیگر انواع سوخت دست و پنجه نرم کنند. کارشناسان سوخت و انرژی سالهاست هم قبل از فرا رسیدن تابستان نسبت به بحران و کمبود آب و برق به دولت هشدار می دهند و هم قبل از رسیدن فصل سرما و زمستان در مورد بحران سوخت به دولت تذکر می دهند، اما حکومت اسلامی توجهی به آن نمی کند. با توجه به انباشته شدن سال به سال کسری انرژی و فرسوده شدن بیشتر دستگاهها و زیرساختهای گاز و دیگر سوختها، پیش بینی می شود زمستان امسال کارگران و دیگر اقشار تهیدست جامعه در شرایط فقر و فلاکت موجود، با کمبود و گرانی بیشتر سوخت گرمایی و بنزین روبرو شوند. بنا به گزارش کارشناسان این عرصه اگر سال گذشته ناترازی گاز ۳۰۰ میلیون متر مکعب بوده، امسال به ۳۵۰ میلیون متر مکعب خواهد رسید. در زمینه برق نیز به همین ترتیب در تابستان گذشته که میزان ناترازی برق ۲۰ هزار مگاوات بود، پیش بینی می شود سال آینده به ۲۵ هزار مگاوات برسد.

آرش نجفی رئیس کمیسیون انرژی اتاق بازرگانی روز سه شنبه ۱۵ آبان اعتراف نمود که "طی سالهای متمادی بر اثر اصرار مسئولان حکومت بر اجرای سیاستهای غلط در عرصه انرژی، زمستان امسال، هم قطعی برق خواهیم داشت و هم قطعی گاز. در نتیجه صاحبان بخش صنعت نیز همانند بخش سنتی کشاورزی باید امیدوار باشند که در زمستان هوا زیاد سرد نباشد تا با مشکل گاز روبرو نشوند". در این رابطه چند روز قبل نیز وزارت نیرو رسماً به بخش صنعت اعلام کرده که فقط برای هشت ماه در سال توان تأمین برق برای آن بخش را دارد. با توجه به فرسودگی زیر ساختهای تولید برق و انرژی و صنایع نفت،

نیمه مهاجر

تبلیغات و جنگ روانی اسرائیل و جمهوری اسلامی

بیش از همه بر علیه مردم است!

است، به مناطق مورد مناقشه‌ای همچون فلسطین و کردستان احتیاج دارد. بنابراین، صلح و دوستی در خاورمیانه هرگز نمی‌تواند محصول زدن «سر مار» توسط رژیم اسرائیل یا «ریختن یهودیان به دریا» توسط جمهوری اسلامی باشد. پیروزی اسرائیل در جنگ با جمهوری اسلامی یا پیروزی جمهوری اسلامی در جنگ با اسرائیل جهان را به جای بهتری تبدیل نمی‌کند. دیکتاتورهای بسیاری در خاورمیانه از بین رفتند و کشورهای زیادی درگیر جنگ شدند اما آتش جنگ و دشمنی هنوز در خاورمیانه زبانه می‌کشد. آن‌هایی که «جهان بهتری» را از دریچه‌ی بمب‌ها و موشک‌ها وعده می‌دهند، راه جهنم را سنگ فرش می‌کنند. جنگ، جنگ می‌آفریند، کینه و نفرت و خون می‌پراکند؛ دیکتاتورهای نوین جای دیکتاتورهای کهن را می‌گیرند و دشمنی‌های قدیمی با دشمنی‌های تازه جان می‌گیرند. نیاز این حکومت‌ها به جنگ و شرایط جنگی ساختاری است.

ریشه‌ی جنگ در خود ذات سرمایه‌داری است. کلیت جهان سرمایه‌داری برای از بین بردن مازاد تولید، برای گستراندن کمبود و فقر، برای تولید نفرت و تعصب و نادانی و برای تداوم تبعیض و نابرابری، جنگ‌ها را دامن می‌زند. به حجم ویرانی‌های به بار آمده در غزه و لبنان نگاه کنیم و سودی که به زودی به جیب شرکت‌های ساخت و سازی ریخته می‌شود که بازسازی این مناطق را به عهده می‌گیرند را در نظر بگیریم، تنفر و خشونت که در بین توده‌ها ایجاد کرده‌اند را بنگریم و دولت‌هایی که موجودیت خودشان را بر اساس نفرت از دشمن توجیه و ضروری می‌سازند را تماشا کنیم، مصرف مهمات و سلاح‌های جمعی استفاده شده در جنگ را از نظر بگذرانیم و به یاد بیاوریم که صنایع نظامی اروپا و آمریکا در نبود جنگ‌های خونین و خانمان برانداز در خاورمیانه، چگونه به سرعت از رونق می‌افتند؛ آنگاه در می‌یابیم که ماجرای اصلی بر سر پیروزی‌ها و شکست‌های نظامی یا برکنار کردن و بر سر کار آوردن حکومت‌ها نیست، تولید جنگ به خودی خود یکی از اهداف اصلی نظام سرمایه‌داری است. در چند دهه‌ی گذشته نیروهای تولیدی رشد سریع و سرسام‌آوری داشته‌اند اما جنگ و فقر نیز بایستی در همان سطح و با همان سرعت به صورت مداوم تولید شوند تا امنیت و رفاه عمومی نگردد و همچنان به صورت امتیازی در دست عده‌ای قلیل باقی بماند؛ این منطق بلامنازع جامعه‌ی طبقاتی است. تجهیزات و اختراعات مربوط به جنگ یا فعالیت‌های جاسوسی بی‌وقفه گسترش می‌یابد اما همه‌ی کشورها

داخلی‌اش جدا کند و به صف حمایت‌گران تلویحی و آشکار از سیاست خارجی یکی از طرفین بپیوندد. بخش زیادی از رجزخوانی‌های آشکار عمومی و هماهنگی‌های پشت پرده و صدور مجوز حمله‌ی حساب شده به یکدیگر در خدمت ادامه‌ی جنگ روانی علیه مردم و زنده نگه داشتن وضعیت جنگی در اذهان توده‌ها قرار می‌گیرد.

ثناها در پاسخ به اعتراضات داخلی در اسرائیل، بحران‌های متعدد و برای تداوم حاکمیت سرکوبگرش به یک شرایط جنگی پایدار احتیاج دارد. جمهوری اسلامی نیز که هر چند سال یکبار با خیزش انقلابی گسترده و سراسری مواجه می‌شود از شرایط جنگی به نفع تداوم سرکوب استفاده می‌کند. شرایط جنگی همچنین تاکنون موجب ایجاد تورم، کاهش نرخ ریال در برابر دلار و افزایش قیمت نفت شده و حاکمیت از همه‌ی این تبعات اقتصادی به نفع خود استفاده می‌کند در حالی که زندگی مردم دشوارتر شده است. به همین دلیل است که رژیم اسرائیل و جمهوری اسلامی به تبلیغات جنگ مستقیم علیه یکدیگر ادامه می‌دهند. در کنار این تبلیغات البته جنگ نیابتی به قیمت قتل و عام هزاران انسان بی‌گناه در لبنان و فلسطین ادامه دارد. جناح‌های ارتجاعی درگیر جنگ و متحدانشان، طبق منطق و برنامه‌ریزی دقیق پیش می‌روند. اما اگر سرمایه‌داران و دولت‌های‌شان در جنگ علیه یکدیگر محاسبه‌گرانه عمل می‌کنند، جنگ خونین علیه توده‌ها و کشتار مردم ستم‌دیده به صورت بی‌حساب و کتاب جریان دارد. به همین دلیل است که باید این جنگ را در کلیتش بررسی کرد، چرا که هر جناحی علاوه بر جنایتی که خود مرتکب می‌شود در ارتکاب جنایات توسط طرف مقابل نیز نقش دارد و زمینه برای گرسنگی و کشتار مردم فراهم می‌کند.

با این استدلال است که می‌گوییم نباید به دام تبلیغات هیچ جناحی در مورد کوچک و بزرگی جنایت خودی‌ها یا دشمن، مظلوم‌نمایی، ادعای فریبکارانه‌ی اجتناب ناپذیری حمله، جلوگیری از خطر دسترسی به بمب اتم، ادعای کذابی نقش‌رهایی بخشی برای مردم ایران یا به دام ادعای کذابی مقاومت و دفاع از مردم فلسطین افتاد. برعکس آنچه که طرفداران اسرائیل یا محور کذابی مقاومت ادعا می‌کنند، هیچ‌کدام از قطب‌های جنگ طلب علی‌رغم شعارهای کذابی که سر می‌دهند، هیچ اراده‌ی عملی‌ای برای حل مسئله‌ی فلسطینی‌ها ندارند. به راه انداختن جنگ در خاورمیانه که در حال حاضر رژیم اشغالگر ترکیه نیز به آن پیوسته



شکی وجود ندارد که در تحلیل‌ها و موضع‌گیری‌ها نسبت به مسائل مختلف می‌توان سمپاتی و طرفداری‌ها را ردیابی کرد. در همین ابتدای متن واقعیت را پنهان نمی‌کنم و صریح و آشکار اعلام می‌نمایم که به مخالفت با جنگ سمپاتی دارم؛ برعکس شیادان و فریبکاران طرفدار جناح‌های درگیر که جنایت طرف خودی را کوچک، گریز ناپذیر و حتی ضروری معرفی می‌کنند یا با تقسیم طرفین به «شر کوچک» و «شر بزرگ» به نفع یکی از قطب‌های ارتجاعی در آتش جنگ می‌دمند، بدون آنکه حاضر باشند به طرفداری‌شان از کشتار و خون‌ریزی اعتراف نمایند. پادوهای دو رژیم فاشیستی اسرائیل و جمهوری اسلامی از طریق تبلیغات آشکار و ضمنی در راستای جنگ ارتجاعی، خشونت و تجاوز و کودک‌کشی را طبیعی جلوه می‌دهند و اگر از جانب خودی‌ها صورت گیرد حتی ارزشمند تلقی می‌کنند. اما جنگ برای مردم معنایی جز مردن و آوارگی و گرسنگی کشیدن ندارد. در حالی که آتش جنگ مناطقی از خاورمیانه را فرا گرفته است، تهدیدات جنگ مستقیم اسرائیل و جمهوری اسلامی علیه یکدیگر با حملات از پیش اعلام شده ادامه داشته و تبلیغات جنگی با سر و صدای زیاد و بزرگنمایی از سوی جناح‌های ارتجاعی جریان دارد.

فاشیسم اسرائیلی و ارتجاع محور مقاومتی علاوه بر آنکه در رقابتی جنایتکارانه سعی می‌کنند توازن قوای منطقه‌ای را به سود خود تغییر دهند در یک همدستی اعلام نشده نیز می‌کوشند وضعیت پایدار جنگی را حفظ کنند و هر کدام به شکل جداگانه‌ای از این اوضاع تغذیه می‌کنند. این جنگ روانی برای هر دو جناح شناخته شده است و بیش از همه آن را بر علیه توده‌های ساکن در کشور خودشان بکار می‌برند. در واقع نه تنها بین سیاست خارجی و سیاست داخلی این کشورها دیوار چینی وجود ندارد، بلکه سیاست جنگ طلبی در خارج مرزها دقیقاً در خدمت تشدید و تداوم سیاست ستم و سرکوب و استثمار در داخل مرزها قرار می‌گیرد. هیچ جریانی نمی‌تواند خود را مستقل بداند اما سیاست خارجی یکی از جناح‌ها را از سایت

دشمن کنونی از بین برود باید بلافاصله دشمن جدیدی پیدا کرد یا حتی دشمن دیگری ساخت. این دولت‌ها به دنبال از بین بردن دشمن نیستند، فقط می‌خواهند دشمنانشان را طوری عوض کنند یا طوری تغییر دهند که بهترین دشمن برای رسیدن به اهدافشان باشد.

مسئله این نیست که ما ادعا کنیم امکان وقوع جنگ مستقیم و تمام عیار در بین اسرائیل و جمهوری اسلامی صفر است، ممکن است جناح‌های درگیر ارزیابی دقیقی از تحمل یکدیگر نداشته باشند و اوضاع از کنترل خارج شود. در اوضاع کنونی ما وسوسه‌ی آن را داریم که بگوییم این دو رژیم جنایتکار می‌خواهند تحت هر شرایطی آتش فضای روانی جنگ را روشن نگه دارند. اگر این واقعیت را قبول داشته باشیم آنگاه به این نتیجه می‌رسیم که رسالت ما نیز تلاش برای خنثی کردن تأثیرات فضای جنگی بر زندگی و روان توده‌ها خواهد بود. نیروهایی که این واقعیات را پذیرفته‌اند هرگز به بلندگوی تبلیغاتی تشدید روانی فضای جنگی و نیروی ذخیره‌ی طرفین درگیر تبدیل نمی‌شوند بلکه در عین حالی که خود را برای دخالتگری و ایفای نقش مستقل و مردمی در یک شرایط جنگی نیز آماده می‌کنند، بر روی پیشبرد نقشه‌مند و صبورانه‌ی اهداف اصلی خودشان یعنی ارتقا و تکامل جنبش انقلابی تمرکز خواهند داشت. در نهایت باید گفت که اگر چه خنثی کردن تبلیغات جنگی و آگاه کردن افکار عمومی به اهداف و نتایج جنگ‌ها به خودی خود نیروی موثری در مقابله با جنگ طلبی و رشد و گسترش جنبش انقلابی به حساب می‌آید، اما جنگ‌های ارتجاعی بین قدرت‌های سرمایه‌داری حاکم را صرفاً از طریق روشنگری ذهنی نمی‌توان به عقب راند، نقش اصلی را یک نیروی مادی مشکل‌زا کارگران و زحمت‌کشان همه‌ی کشورها در تقویت جنبش ضد جنگ ایفا می‌کند. به عبارتی دیگر تنها با به پیروزی رساندن جنگ طبقاتی پرولتاریا علیه ستم و استثمار و سرکوب طبقه‌ی حاکم است که می‌توان اراده‌ی جنگ افروزی را در هم شکست و صلح و رفاه را برای همگان به ارمغان آورد. ما کارگران فریب نفرت پراکنی قطب‌های ارتجاعی درگیر جنگ و مهندسی افکار عمومی توسط فاشیست‌ها را نمی‌خوریم، ما مردمان ستم‌دیده‌ی خاورمیانه به بلندگوی تبلیغاتی هیچ جناحی از حکومت‌های سرمایه‌داری تبدیل نمی‌شویم؛ ما از همه جناح‌های جنگ طلب و از کلیت نظام سرمایه‌داری نفرت داریم و برای پایان دادن به این اوضاع خونبار و فلاکت‌بار با حفظ استقلال طبقاتی به نیروی آگاهی، تشکل، همبستگی و رهبری طبقه‌ی کارگر در جهان اتکا می‌کنیم.



در اذهان توده‌ها و سطح عمومی جوامع چگونه می‌توان توضیح داد؟ در واقع هدف بسیاری از جنگ‌ها کسب پیروزی نیست و تداوم خود جنگ به عنوان هدفی در خود عمل می‌کند. هر دو طرف هم‌زمان به یکدیگر نیاز دارند تا فضای فکری جامعه را درگیر جنگ کنند و از این طریق به اهداف داخلی‌شان برسند. امروزه طرفین درگیر الزاماً جنگ را با هدف کسب پیروزی کامل یا نابودی تمام و کامل جناح مقابل شروع نمی‌کنند، بلکه بسیاری اوقات گروه‌های حاکم جنگ‌ها را بر ضد مسائل داخلی و خارجی‌ای که ناخواسته پیش آمده‌اند یا با هدف دست بردن به ذهن جامعه و تغییر واقعیات داخلی به دلخواه خودشان راه می‌اندازند؛ در حالی که وعده‌ی نابودی کامل دشمن را با آب و تاب فریاد می‌زنند. دشمن هیچ وقت نباید نابود شود، یک دشمن نسبتاً ضعیف و قابل کنترل یا دشمنی که حداقل قابلیت مذاکره و هماهنگی داشته باشد، نعمت است.

دشمنی که هر لحظه به کمک نشان دادنش بتوانی مردم را بترسانی، به جرم جاسوسی و همکاری مردم با دشمن اعدام و سرکوب راه بیندازی، مردم را به هیجان بیاوری، به کار شاق علاقه‌مند یا لاقط و ادارشان کنی، تکه‌تکه‌شان کنی و در مقابل یکدیگر قرارشان دهی و سرآخر به میدان جنگ ببری؛ نعمت است. دشمنی که تهدیداتش بهانه‌ای برای تقویت نظامی‌گری باشد، همپیمانان و متحدینی برایت فراهم کند، بحران‌های ساختاریات را توجیه کند و به تو امکان تجارت و غارت و لشکرکشی در بیرون مرزهایت اهدا کند؛ نعمت است. به حجم تجارت نظامی و فروش تسلیحات آمریکا به کشورهای عربی نگاه کنی، جنگ‌ها، اشغالگری‌ها و حضور امپریالیستی در خاورمیانه را از نظر بگذرانید؛ آیا بدون حضور دشمنان پر سر و صدایی همچون طالبان افغانستان و طالبان ایران چنین امکانی برای آمریکا و همپیمانانش فراهم می‌شد؟ به سرکوب‌های جمهوری اسلامی تحت نام جاسوسی برای غرب و همکاری با آمریکا نگاه کنید، ایجاد گروه‌های نیابتی، سیاست جنگ بازدارنده و توسعه طلبی و صدور انقلاب اسلامی را از نظر بگذرانید؛ آیا بدون شعار مرگ بر اسرائیل و استکبارستیزی چنین امکانی فراهم می‌شد؟ جمهوری اسلامی و اسرائیل به خوبی می‌دانند که اگر به هر دلیلی

در مقابل بیماری‌های پر سابقه‌ای همچون ایدز و سرطان و ویروسی جدید مانند کرونا زمین گیر می‌شوند یا با ضعف جدی روبرو می‌گردند؛ آیا این موضوع ماهیت واقعی جهان سرمایه‌داری را به قدر کافی نشان نمی‌دهد. سرمایه‌داری به چیزی جز سلطه‌ی نظم ستمگرانه‌ی خویش تعهد دیگری ندارد و برای میلیون‌ها انسان ستم‌دیده جز تولید نابرابری و مصائب مختلف کار دیگری انجام نمی‌دهد. کار با ماشین این امکان را فراهم آورد که دیگر هیچ انسانی به کار سخت مشغول نباشد و اوقات فراغت برای رشد آگاهی و تعالی انسانها به قدر کافی وجود داشته باشد، اما همچنان شاهد اشتغال کارگران به مشقت‌بارترین و غیرانسانی‌ترین اشکال کارها هستیم، هزاران نفر در نتیجه‌ی حوادث کاری، بیماری و خستگی به نقص عضو و ناتوانی و مرگ گرفتار می‌شوند و آن‌هایی که بیشتر زنده می‌مانند هر روز با فرسودگی جسمی و جهل و خرافات دست و پنجه نرم می‌کنند.

این همه ثروت به صورت آگاهانه و برنامه‌ریزی شده در جنگ‌ها نابود می‌شود تا پیشرفت‌های بشری به رفع گرسنگی، کار زیاد، نبود بهداشت، بی‌سوادی و بیماری کمک چندانی نرسانند. اگر همه‌ی جامعه از امتیازات ثروت و فناوری بهره‌مند شوند دیگر قدرت نمی‌تواند به انحصار طبقه‌ای ممتاز درآید و این به معنای پایان جامعه‌ی طبقاتی است. پیشرفت‌های سرمایه‌داری به طور مستمر در خدمت توسعه‌ی نظامی و جاسوسی قرار می‌گیرد اما هم‌زمان برای پاسداری از سلطه‌ی طبقه‌ی حاکم فقر و جنگ و نادانی تولید می‌کند. جنگ انسان‌ها را می‌کشد، خصومت بوجود می‌آورد و همه‌ی آن مواد و مصالحی که می‌توانست در خدمت آسایش و آگاهی مردم قرار گیرد را نابود می‌کند. با کمک ماشین فقط حداقل نیازهای جمعیت برطرف می‌شود تا تجدید استثمار ممکن گردد و در کنار آن با کمک جنگ بار دیگر دستاوردهای بشری و مازاد کالاهای مصرفی منهدم می‌شود. کارگران را محتاج و رقیب و در تنگنا نگه می‌دارند تا به جان هم بیافتند و از اتحادشان علیه ستم و نابرابری اقلیت حاکم جلوگیری کنند. آن‌ها با ایجاد وحشت از نابودی، ذهنیت توده‌ها را برای پذیرش جنگ و بیشتر از آن برای طرفداری احمقانه از جنگ آماده می‌کنند. اصولاً فرقی نمی‌کند که جنگ اتفاق بیافتد یا نه، مهم این است که شرایط، شرایط جنگی باشد.

امروزه بسیاری از کشورهای پیشرفته به اندازه‌ی چند بار محو کردن دشمنانشان از نقشه‌ی جهان بمب‌های اتمی و مهمات ویرانگر در زرادخانه‌هایشان ذخیره کرده‌اند و هر روز به دروغ وعده‌ی نابودی دشمن را در کوتاه مدت در رسانه‌ها اعلام می‌کنند. این تبلیغات جنگی را جز در چهارچوب نیاز به ایجاد شرایط جنگی

جدال میان دولت اسرائیل و جمهوری اسلامی

جدال دو قطب سرمایه داری و تروریستی!

به افغانستان و عراق را تجربه کرده است، کسب پیروزی بر روسیه در جنگ اوکراین را در اولویت دارد، نگران افزایش قیمت نفت و گاز و انرژی در بازارهای جهانی و تأثیر آن بر کشورهای وارد کننده است، در رقابت با چین اولویت های سیاست خارجی خود را تعیین می کند، و نگران سیر تحولات ایران در دوره بعد از جمهوری اسلامی است، در شرایط کنونی نمی خواهد وارد یک جنگ مستقیم و تمام عیار با جمهوری اسلامی شود.

رژیم جمهوری اسلامی که بنیه اقتصادی و بنیه نظامی وارد شدن به جنگی تمام عیار با اسرائیل با ابعادی ناشناخته را ندارد و در پشت جبهه این جنگ نیز با جنبش های اعتراضی رو به گسترش کارگری و توده ای و اکثریت مردمی روبرو است که برای سرنگونی رژیم لحظه شماری می کنند، وارد شدن به جنگ تمام عیار با اسرائیل را در راستای استراتژی بقای خود نمی داند. با اینحال از آنجا که کادر رهبری سپاه پاسداران هنوز شکست و بن بست استراتژی جنگ بازدارنده را به رسمیت نشناخته اند و می خواهند از طریق نیروهای "محور مقاومت"، به جنگ فرسایشی علیه اسرائیل ادامه دهند، عملاً به استراتژی جنگی دولت نتانیاهو خدمت می کند و همچنان خطر گسترش جنگ وجود دارد.

تردیدی نیست که کارگران و زحمتکشان و مردم ستمدیده ایران و اسرائیل و منطقه که هر کدام به گونه ای از قربانیان اصلی این جنگ افروزی ها هستند، هیچ منفعتی در این جنگ ارتجاعی و سرمایه دارانه ندارند. جنگ احتمالی تمام عیار بین دولت فاشیست و نژاد پرست اسرائیل و رژیم فاشیست جمهوری اسلامی، ادامه نسل کشی دولت اسرائیل در غزه، جنگ و ویرانی در لبنان و در ادامه سیاست های رژیم اسلامی برای احیای "نظام خلافت اسلامی شیعه محور"، "آزادسازی قدس با نابودی اسرائیل"، ادامه راهبرد جنگ بازدارنده و جهنمی است که حکومت اسلامی با تکیه بر سیاست هایش در عرصه داخلی و منطقه ای در ایران پیا کرده و از هر دو طرف جنگی ماهیتا ارتجاعی و سرمایه دارانه است. کارگران و مردم ایران و اسرائیل و منطقه هیچ گونه منفعتی در این جنگ ارتجاعی ندارند. همانطور که لشکرکشی آمریکا به افغانستان و عراق و ساقط کردن رژیم های طالبان و صدام و ساقط کردن قذافی در لیبی توسط جنگنده بمب افکن های ناتو غیر از ویرانی، آوارگی،

آن «هرگونه ارسال تصویر یا خبر» را برای آنچه این سازمان «رسانه های معاند» می خواند، جرم دانسته، نشان از آن دارد که عملیات کوبنده تر از آن بود که فرماندهان سپاه ادعا می کنند. در هر حال عملیات حساب شده اسرائیل علیه اهداف نظامی ایران در ۲۶ اکتبر نشان می دهد که دولت نتانیاهو نتوانسته از نتایج تلاش هایش برای به میان کشیدن پای آمریکا به یک جنگ مستقیم با ایران اطمینان حاصل کند. دولت نتانیاهو اگر چه برای شکل دادن به معادلات و نظم جدید مورد نظر خود در خاورمیانه به جنگ تمام عیار با "سر مار" نیاز دارد، اما می داند که بدون به میان کشیدن پای آمریکا، توانایی جنگ تمام عیار با جمهوری اسلامی را ندارد.

دولت اسرائیل که بعد از بیش از یک سال جنایات جنگی و نسل کشی، کشتار بیش از ۴۲ هزار نفر و نابودی تمام زیر ساخت های اقتصادی، بهداشتی و فرهنگی نتوانسته به هیچ یک از اهداف اعلام شده خود در غزه برسد، اکنون مدت ها است که آزادی گروگانها را از اولویت سیاست جنگی خود خارج کرده و استراتژی جنگی خود را ایجاد معادلات و نظم جدید منطقه ای تعیین کرده است. نظامی که در آن نیروهای نظامی حماس و حزب الله را نابود و یا فلج و زمینگیر کرده باشد و رژیم جمهوری اسلامی و نیروهای نیابتی آن در منطقه را در موقعیتی قرار دهد که نتوانند بیش از این استراتژی جنگ فرسایشی علیه اسرائیل را پیش ببرند. موشک باران کنسولگری جمهوری اسلامی در سوریه در اوایل بهار سال جاری و کشتن چندین تن از فرماندهان سپاه پاسداران، ترور هنیه در تهران، و تهاجم به حزب الله و ضربات سنگینی که به آن وارد آورده، تلاش برای به میان کشیدن پای آمریکا به یک جنگ مستقیم با جمهوری اسلامی در راستای شکل دادن به همین معادلات جدید است. دولت اسرائیل می خواهد با تلفیقی از ایجاد منطقه حائل، استقرار پایگاه های نظامی، عزه را نیز اشغال و کنترل آن را در دست بگیرد.

دولت آمریکا در همانحال که ضربه زدن به حزب الله، حماس، جمهوری اسلامی و نیروهای نیابتی آن را در راستای سیاست ها خود برای کنترل زیاده خواهی های جمهوری اسلامی می داند، ولی به دلایل مختلف خواهان یک جنگ تمام عیار با جمهوری اسلامی نیست. دولت آمریکا که به افول قدرت اقتصادی خود واقف است و شکست در لشکرکشی نظامی



سرانجام در حدود ساعت ۲ بامداد روز شنبه ۲۶ اکتبر ۲۰۲۴ عملیات تلافی جویانه دولت اسرائیل در پاسخ با حملات موشکی اول اکتبر رژیم جمهوری اسلامی انجام گرفت. بر خلاف ادعای یوآو گالانت وزیر دفاع اسرائیل که گفته بود «پاسخ تلافی جویانه کشورش به حمله موشکی جمهوری اسلامی در روز اول ماه اکتبر، "کشنده، دقیق و غافلگیرکننده" خواهد بود»، این عملیات نه کشنده و نه غافلگیر کننده بود، اما عملیات دقیق بود. در این عملیات دولت اسرائیل بر خلاف میل و تهدیدات اولیه خود که در نظر داشت مراکز هسته ای جمهوری اسلامی و تأسیسات نفتی ایران را مورد حمله قرار دهد و زمینه را برای ورود آمریکا به یک جنگ مستقیم و تمام عیار با جمهوری اسلامی فراهم کند، مجبور شد به توصیه های دولت آمریکا دقیق عمل کند و به بمب بارن محدود اهداف نظامی اکتفا نماید. اسرائیل در همانحال که با مانور ده ها جنگنده بمب افکن برای مدت چند ساعت در آسمان ایران قدرت نظامی خود را به رخ سران جمهوری اسلامی کشید، اما حملات خود را به چند پادگان نظامی، سایت های تولید موشک و پهباد، سایت های موشک های زمین به هوا و پدافند هوایی با حداقل تلفات انسانی محدود کرد. آکسیوس روز شنبه ۲۶ اکتبر به نقل از منابع آگاه گزارش داد که: «اسرائیلی ها به طور کلی به ایرانی ها اطلاع دادند که چه چیزی را قصد دارند هدف قرار دهند و چه چیزهایی را هدف قرار نمی دهند و همچنین هشدار دادند که به این حملات پاسخ ندهند». البته دولت آمریکا نیز هشدارهای مشابه و لازم را به جمهوری اسلامی داده است. دو روز قبل از آن قطر و ترکیه نیز با قطع پروازهایشان به ایران، به سران رژیم پیام دادند که حمله قریب الوقوع است.

اگر چه فرماندهان سپاه پاسداران اعلام کرده اند که حملات دفع شده و خسارات محدود بوده است و فقط دو نفر از پرسنل ارتش کشته شده اند، اما اطلاعیه شتابزده "مرکز مبارزه با جرایم سازمان یافته سازمان اطلاعات سپاه پاسداران"، موسوم به «گرداب» که طی

بیانیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان

علیه فضای جنگی قطب‌های تروریستی

کردن آمل و آرزوهایشان به حمله نظامی آمریکا و اسرائیل و راه حل رژیم چنج و یا سرنگونی جمهوری اسلامی عملاً با قرار گرفتن خود در قطب آنها جستجو می‌کنند، امری که سیر وقایع تا کنونی باطل بودن آن را نشان داده است. از طرف دیگر طیف اصلاح طلب و توده‌ای - اکثریتی‌ها و اقمار آنها و حتی بخش‌هایی از چپ به بهانه دفاع از مردم فلسطین و نادیده گرفتن نقش جمهوری اسلامی و اسلام سیاسی در جنگ اخیر، می‌کوشند بخش‌هایی از جامعه را به بیراهه برده و عملاً در صف نیروهای "محور مقاومتی" قرار می‌گیرند.

اما جمهوری اسلامی که بدون جنگ و فضای جنگی کنونی هم در منگنه انواع بحران‌ها و تقابل توده‌ای مردم گیر افتاده بود، در نتیجه تخاصمات کنونی در منطقه متحمل شکست و عقب نشینی‌هایی شده است که تمام شواهد حاکی از آن است که او را ناچار از درجه‌ای از تسلیم و نهایتاً یکبار دیگر نوشیدن جام زهر می‌کند. تضعیف نیروهای نیابتی و تروریست جمهوری اسلامی در جنگ اخیر، سیاست بازدارندگی جمهوری اسلامی را در مقابل آمریکا و اسرائیل به بن بست کشانده است. همچنین برتری نظامی اسرائیل در چرخه عملیات تلافی جویانه متقابل، جمهوری اسلامی را به موضع دفاعی و تبلیغات توخالی انداخته است. مجموعه این شرایط موجب ضعف بیش از پیش جمهوری اسلامی شده است. جمهوری اسلامی هرچند تلاش می‌کند تا به بهانه تهدیدات جنگی و یا دفاع از مردم فلسطین فضای جنگی را بر جامعه حاکم کند و اعتراضات اجتماعی را تحت الشعاع قرار دهد و مشکلات عدیده خود را پرده پوشی کند. اما موفق نشده است، موج اعتصابات و اعتراضات کارگری و اعتراضات جنبش‌های گوناگون اجتماعی در مقابل تحمیل و تشدید گرانی و گسترش گرانی و فقر و فضای سرکوب و اختناق بدون توجه به تبلیغات جنگی رژیم همچنان در جریان است.

کارگران! مردم جان به لب رسیده! به جمهوری اسلامی فرصت ندهیم!

جمهوری اسلامی در شرایط کنونی بیش از هر زمان در حالت ضعف و ناتوانی بسر می‌برد. فشارهای همه جانبه داخلی و به خصوص نفرت و مقابله میلیونی مردم، رژیم اسلامی را در حالت شکننده‌ای قرار داده است. به جمهوری اسلامی فرصت ندهیم. جنگ این دو قطب تروریست جنگ ما نیست. جنگ واقعی ما کارگران و مردم زحمتکش مبارزه متحدانه برای سرنگونی جمهوری اسلامی است. از ضعف دشمن برای تشدید و گسترش مبارزاتمان استفاده کنیم. با تشدید و گسترش مبارزات فضای جنگی را خنثی کنیم. گسترش جنبش



حمله هوایی اسرائیل به جمهوری اسلامی در صبحگاه ۲۶ اکتبر ۲۰۲۴ یک بار دیگر نشان داد که این دو قطب تروریستی عملیات نظامی علیه یکدیگر را مهندسی می‌کنند، جمهوری اسلامی و دولت آمریکا (که کنترل رژیم اسرائیل را در دست دارد) خواهان گسترش جنگ نیستند، این امر که ناشی از محدودیت‌ها و ناآمادگی‌های طرفین جنگ است، در عین حال امید و خواست میلیونها انسان آزادیخواه و بشر دوست در منطقه و کل جهان است. بربریتی که جنگ کنونی در یکسال گذشته از طرف قطب‌های تروریستی به نمایش گذاشته شده، لکه شرم آن‌چنانی بر پیشانی این نظم تبهکار و ضد انسانی سرمایه داری حک کرده است. که به تنهایی ضرورت به گور سپردن این مناسبات برده‌وار را در مقابل چشمان همه قرار داده است.

جنایات وحشیانه و پاک‌سازی قومی دولت فاشیست اسرائیل در حق پیر و جوان و کودک فلسطینی در نوار غزه، که به بهانه و در "جواب" حمله گروه تروریستی حماس در ۷ اکتبر سال گذشته انجام شد، خواب از چشم میلیونها انسان نوع‌دوست و آزادیخواه در سراسر جهان ربود. خبر لت‌وپار شدن ۵۰ کودک در حین کشته شدن حسن نصرالله، نزد رئیس‌جمهور آمریکا یک لبخند رضایت بخش و تأکید مجدد بر حق اسرائیل در دفاع از خود بود. باین حال و با وجود قتل عام بیش از ۴۲ هزار نفر در غزه و نابودی زیرساخت‌های آن و گرسنه نگه‌داشتن میلیونی مردم بی‌گناه، دولت فاشیست اسرائیل در رسیدن به اهداف اعلام شده‌اش ناکام مانده است، نه توانسته است معضل گروگان‌ها را برای برداشتن فشار داخلی جامعه اسرائیل را از روی خود بردارد و یا گروه حماس را همان طور که ادعا می‌کرد نابود کند. همچنین تمایل دولت تئانهاو برای گسترش جنگ با ایران، به‌خاطر محدودیت‌های عدیده دولت آمریکا، از قبیل افول اقتصادی موجود آن و تجارب منفی جنگ‌های قبلی در منطقه و ترس از افزایش قیمت نفت و ملاحظه متحدین کشورهای عربی و بالاخره ناروشنی جنگ در اوکراین، به مانع بر خورده است *

در برخورد به جنگ و فضای جنگی اخیر، جریان‌ات راست و پرو غرب و حتی بخش‌هایی از چپ با سنجاق

فقر و رشد جریانهای بنیادگرای اسلام سیاسی ارمغانی در پی نداشت، جنگ دولت اسرائیل با جمهوری اسلامی و حمله جنگنده بمب افکن‌های ارتش اسرائیل نیز نتایج بهتری در پی نخواهد داشت.

خطر این جنگ تا همین لحظه غیر از افزایش قیمت نفت، سقوط بیشتر ارزش ریال در برابر دلار و افزایش قیمت کالاهای اساسی مورد نیاز روزانه مردم و گسترش موج بگبر و بیندها و اعدام‌ها و تشدید فضای امنیتی نتیجه دیگری در بر نداشته است. با آغاز جنگی تمام عیار و گسترش کشتار و ویرانی و آوارگی، جنبش کارگری، و همه جنبش‌های پیشرو اجتماعی و جنبش انقلابی ژینا در شرایط دشوارتری برای پیگیری مبارزه و روند تکامل خود در زمینه سازمانیابی و شکل دادن به یک رهبری سراسری قرار می‌گیرند. جنبش کمونیستی ایران در موقعیت دشوارتری برای شکل دادن به یک آلت‌ناتیو انقلابی و سوسیالیستی قرار خواهد گرفت. از



اینرو "سرنگونی جمهوری اسلامی" با قدرت جنگنده بمب افکن‌های ارتش اسرائیل که سران نیروهای اپوزیسیون راست آن را موعظه می‌کنند هیچ ربطی به منافع طبقه کارگر و مردم آزادیخواه ایران ندارد.

در چنین شرایطی تداوم سیاست‌های جنگ افروزانه جمهوری اسلامی در سطح منطقه و تشدید فضای سرکوب در داخل را باید با گسترش اعتصابات کارگری در مراکز کلیدی تولید، اعتراضات سراسری و برپایی اعتصابات سیاسی توده‌ای و سراسری داد. جنبش کارگری لازم است علاوه بر پرچم مطالبات عاجل اقتصادی، با برافراشتن پرچم مبارزه علیه جنگ افروزی‌های رژیم اسلامی، آزادی زندانیان سیاسی، لغو مجازات اعدام و لغو حجاب اجباری رهبری مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی را در دست بگیرد. فقط با گسترش و تشدید مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است که می‌توان سایه جنگ را از سر مردم ایران دور کرد و با سرنگونی این رژیم است که می‌توان خطر وقوع جنگ را بر طرف کرد.

بیانیه تحلیلی کانون صنفی معلمان تهران

در محکومیت گسترش جنگ و کشتار در خاورمیانه

و خشونت‌ورزی اشغال‌گران هستند اما با بهره‌برداری از شرایط زیست غیرانسانی تحمیل شده بر مردم، تنها بر آتش جنگ می‌افزایند و به تشدید تنش‌ها و رنج‌های مردم می‌افزایند؛ آن‌گونه که در یک سال اخیر شاهد بوده‌ایم.

همچنین، حاکمان جمهوری اسلامی باید به عنوان یکی از عوامل این بحران مورد نقد و بازخواست قرار گیرند. در طول چهل سال گذشته حکومت بتدریج ضمن تقلیل حق مردم فلسطین برای مبارزه با اشغال‌گری، به حمایت از دو گروه حماس و حزب‌الله؛ با راهبردی غلط و فرسایشی نه‌تنها کمکی به گشایش مسئله فلسطین نکرده بلکه منافع مردم ایران را نیز دستمایه ماجراجویی‌های منطقه‌ای خود قرار داده است و بیم آن می‌رود کشور را به جنگی ویران‌گر که دستاوردی جز فقر و فلاکت و کشتار برای مردم ایران نخواهد داشت، وارد کند.

از نظر ما استفاده از جنگ به عنوان ابزاری برای تحقق اهداف سیاسی، به هیچ‌وجه قابل توجیه نیست و تنها به قربانی شدن بیشتر انسان‌ها می‌انجامد. کانون صنفی معلمان ایران (تهران) به‌عنوان یک نهاد مدنی و آموزشی خواهان پایان دادن فوری به سیاست‌های جنگ‌طلبانه، جنگ و حفاظت از حقوق بشر، به ویژه حقوق کودکان و نوجوانان در این مناطق است. کشتار دانش‌آموزان فلسطینی و لبنانی یک فاجعه بزرگ انسانی است که باید با تمام قوا محکوم شود. جامعه جهانی باید در برابر این ظلم و ستم به طور جدی ایستادگی کند و از هرگونه اقدامی که به تشدید این بحران منجر شود، خودداری نماید.

حاکمان جمهوری اسلامی به‌ویژه آنان که بر طبل جنگ می‌کوبند، باید بدانند بیش و پیش از هر چیز در مقابل مردم ایران مسئولیت دارند؛ تداوم راهبرد کنونی بی‌تردید می‌تواند فاجعه‌ای مشابه با غزه و لبنان را برای کودکان ایران‌زمین رقم بزند.

کانون صنفی معلمان ایران (تهران) بر این باور است که تنها از طریق دیپلماسی، گفت‌وگو و احترام به حقوق بشر و گسترش دموکراسی می‌توان به صلح پایدار در منطقه دست یافت. ما از همه طرف‌ها می‌خواهیم که به جای ادامه خشونت، به راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز و انسانی روی آورند.

کانون صنفی معلمان ایران (تهران)

۱۵/۸/۱۴۰۳



جنگ فاجعه‌ای انسانی است که هیچ برنده‌ای ندارد و تنها درد و رنج بیشتری به مردم بی‌گناه تحمیل می‌کند. مردمان بسیاری در هر سن و شرایطی را به نابودی می‌کشاند، حق حیات و برخورداری از یک زندگی حداقلی را از انسان‌ها به‌ویژه کودکان می‌ستاند؛ پیامدی جز ویرانی، فقر، سوءتغذیه، گرسنگی و بیسوادی برای مردمان منطقه درگیر جنگ به‌همراه ندارد. (غزه، سوریه، لبنان، افغانستان و عراق نمونه‌های بارز این ادعا هستند.) متأسفانه در منطقه‌ای از جهان زندگی می‌کنیم که به دلیل منافع قدرت‌های امپریالیستی، فزون‌خواهی و فساد حکومت‌های دیکتاتوری و جهل و تعصبات گروهی، بیش از ۷۰ سال است که روی صلح و ثبات به خود ندیده و در هر زمان آتش جنگ در گوشه‌ای از آن شعله‌ور بوده، تا به امروز که بیم گسترش جنگ و پیامدهای آن به کل منطقه از جمله کشور خودمان از هر زمان بیشتر است. کانون صنفی معلمان ایران (تهران) به‌عنوان یک نهاد مدنی و آموزشی، ضمن ابراز نگرانی عمیق خود از گسترش بیشتر جنگ و خشونت در منطقه خاورمیانه، به ویژه در فلسطین و لبنان، هشدار و اعتراض خود نسبت به وقوع چنین روندی را اعلام می‌دارد.

ما از یک سو اقدام‌های نظامی دولت اسرائیل علیه مردم بی‌دفاع فلسطین و لبنان را که در واقع کشتار بی‌رحمانه و نسل‌کشی شهروندان فلسطینی است، محکوم می‌کنیم؛ به‌ویژه اقداماتی که منجر به کشتار دانش‌آموزان، نابودی کامل خانواده‌های متعدد، تخریب مدارس، بیمارستان‌ها و کلیه زیرساخت‌های موجود شده است. این اعمال نه‌تنها تأثیرات مخربی بر زندگی کنونی مردم می‌گذارد، بلکه آینده نسل‌های آتی را نیز به نابودی می‌کشاند؛ و البته متأسفانه مسبوق به سابقه‌های هفتاد ساله است.

از سوی دیگر، سیاست خارجی ماجراجویانه و اقدامات نیروهای نیابتی جمهوری اسلامی مانند حماس و حزب‌الله را نیز محکوم می‌کنیم؛ به‌ویژه حمله هفت اکتبر توسط گروه تروریستی حماس را که به کشته شدن افراد غیرنظامی و تعدادی از کودکان اسرائیلی منجر شد. این گروه‌ها اگرچه محصول ۷۰ سال توسعه‌طلبی

اعتراضی برای سرنگونی جمهوری اسلامی تنها راه نجات جامعه از دست جهنمی است که ۴۵ سال است بر ما تحمیل شده‌است.

نقش جنبش کارگری به‌عنوان ستون فقرات این جنبش در پشتیبانی از خواسته‌های روزانه و مداوم جنبش‌های مختلف، از قبیل لغو حجاب، آزادی زندانیان سیاسی، لغو اعدام و علیه فقر و گرانی در پیروزی این اعتراضات تعیین کننده است. سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی با به میدان آمدن طبقه کارگر در رهبری کردن اعتصابات کارگری و عمومی و پشتیبانی از دیگر جنبش‌های اجتماعی ممکن است. تأمین رهبری سراسری جنبش، برای سرنگونی جمهوری اسلامی عامل تعیین کننده برای جارو کردن جمهوری اسلامی با قدرت اعتراض و قیام دهها میلیون انسان متفر از ارتجاع اسلامی است. وقت آن است که با گسترش اعتراضات سراسری و اعتصاب در مراکز بزرگ تولیدی، علیه فضای جنگ فرسایشی حاضر و تحقق خواسته‌هایمان به میدان بیاییم.

کارگران، مردم آزاده کردستان!

شما در تحولات و تحرکات اعتراضی علیه جمهوری اسلامی باتوجه به تاریخ مبارزاتی چهار دهه گذشته در کردستان، از خود همستگی و تأثیرات زیادی به‌جا گذاشته‌اید. در شرایط ضعف جمهوری اسلامی و گسترش مبارزات توده‌ای می‌توانید در جنبش اعتراضی برای سرنگونی جمهوری اسلامی نقش برجسته‌ای برعهده بگیرید. با سازماندهی و متحد کردن مردم معترض و استفاده از تجارب تاکنون، نقش همیشگی خود را در جنبش سراسری برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی ایفا کنید. تجربه خیزش ۱۴۰۱ نشان داد که صف انقلاب در کردستان می‌تواند تأثیر مهمی در به گور سپردن جمهوری اسلامی داشته‌باشد. اینجا هم نباید از افشای سیاست‌های راست روانه و جنگ طلبی احزاب ناسیونالیست غافل ماند. احزاب و طیف متفرقه ناسیونالیست در کردستان که یک عمر در توهم و انتظار سازش با جمهوری اسلامی بسر برده‌اند، اکنون افق به قدرت رسیدن خود را در حمله نظامی اسرائیل و آمریکا می‌بینند و خواب حاکمیت در یک حکومت اقلیم فدرال دیگر در کردستان ایران را به قیمت جنگ و کشتار و آوارگی مردم کردستان می‌بینند.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی
زنده باد حاکمیت شورایی

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

در کردستان

۱۰ آبان ۱۴۰۳

۳۱ اکتبر ۲۰۲۴

استراتژی ناسیونالیست ها به ستمگری ملی در کردستان پایان نمی دهد!



پیدایش و رشد نظام سرمایه داری در ایران، مانند هر جای دیگر در کردستان نیز به مردم این منطقه همچون یک ملت هویت اجتماعی بخشیده است. با این وجود رژیم اسلامی ایران همچون رژیم ها سلطنتی پهلوی حقوق اولیهی این ملت را انکار کرده و با توسل به میلیتاریسم و سرکوب خونین اجازه نداده است که این ملت سرنوشت سیاسی خود را بر اساس اراده خود تعیین کند. در این راستا، جنبش انقلابی و آزادیخواهانه مردم کردستان که یکی از خواسته هایش پایان دادن به ستمگری ملی بوده مورد یورش سرکوبگرانه قرار گرفته است.

مبارزه برای رفع ستم ملی در کردستان عکس العملی توده ای در مقابل تبعیضا، نابرابریها و بیحقوقی های ناشی از وجود این ستمگری است. اما با وجود جنبه های همگانی این ستمگری ملی، عوارض و بازتاب آن در نزد همهی اقشار و طبقات جامعه کردستان یکسان نیست. امروز سرمایه داران و صاحبان ثروت در کردستان، بوروکرات های که دارای مقامهای بالایی در ادارات محلی هستند، فشار چنین ستمی را چندان بر زندگی خود احساس نمیکنند و نفع مادی خود را در واقع در ادامهی وضعیت موجود جستجو میکنند، اینها به پایه های مادی برای نفوذ رژیم حاکم و اپوزیسیون بورژوازی در صفوف مبارزه مردم کردستان تبدیل شده اند.

اما برای کارگر و زحمتکش کرد زمانی رفع ستم ملی به معنی واقعی تغییری در شرایط زندگی می باشد، که رفع این ستمگری در عین حال به معنای زندگی اقتصادی آسوده تر و محیط سیاسی بازتری برای خود و افق روشن و آیندهای بهتر برای فرزندان باشد. در واقع کارگران و زحمتکشان کردستان فقط برای رفع ستمگری ملی به صف مبارزه نپیوسته اند، بلکه با انگیزه رفع ستمگری طبقاتی و تأمین یک زندگی آزاد و مرفه و برابر به صف جنبش انقلابی کردستان پیوسته اند. همین واقعیت به زمینه اجتماعی گسترش نفوذ نیروی رادیکال و سوسیالیست در جامعه ی کردستان تبدیل شده است. اگر بپذیریم که ستم ملی در این جامعه به نیروی اکثریت اعضا

بیانیه سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه در مورد ضرورت آتش بس فوری و پایدار در منطقه

کارگران فعال متعلق به سندیکاها و شوراهای مستقل کارگری اخراج، بازداشت و روانه زندانها شدند و هزاران هزار جوان عمدتاً از خانواده های کارگری بدون هرگونه وجهت قانونی و انسانی اعدام شدند، یادمان نرفته است که کارگران و فرزندان خانواده های کارگری در جبهه های جنگ جان باختند و همزمان کارگران کشور شرایط بی حقوقی تحمیلی را به اجبار پذیرفتند و هر گونه اعتراضشان با سرکوب و بگیر و ببند روبرو شد. همچنین یادمان نرفته است که پس از جنگ، «دوران سازندگی» با حمایت بانک جهانی و صندوق بین المللی پول بر دوش ما کارگران و با تهاجم گسترده دولت و سرمایه داران به طبقه کارگر آغاز و ادامه یافت.

ما بعنوان بخشی از جنبش مستقل کارگری در ایران همانطور که همواره مورد حمایت های بین المللی توسط کارگران کشورهای دیگر بوده ایم، وظیفه داریم که از کارگران و مردم زحمتکش و تحت ستم در منطقه و سراسر جهان نیز حمایت کنیم. هر درجه از اعتراض برحق و انزجار ما کارگران و مردم تحت ستم نسبت به اقدامات سرکوبگرانه داخلی حاکمیت در ایران و یا سیاستهای بین المللی آن توجیه گر اقدامات و سیاستهای میلیتاریستی حکومت اسرائیل و بی تفاوتی نسبت به بیش از ۷۵ سال ظلم و ستم نسبت به مردم فلسطین و قتل عام و نسل کشی یک سال اخیر آنان نمی باشد. واقعیت این است که حل عادلانه مسئله فلسطین عملاً تبدیل به یکی از مبرمترین چالشهای کلیت خاورمیانه و جهان شده است.

به جنگ نه بگویم، سیاست های جنگ طلبانه و میلیتاریستی را محکوم کنیم، و برای برقراری عدالت، آزادی، برابری و صلحی پایدار و کلیه ملزومات آن بکوشیم.

نه به جنگ

**به امید برقراری عدالت و صلح در سراسر جهان
چاره کارگران وحدت و تشکیلات است.**

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی

تهران و حومه

۱۰ آبان ۱۴۰۳



مردم ستم دیده خاورمیانه نیاز فوری به آتش بس دائمی و پایدار دارند. جنگ ویرانگر در غزه، که تا کنون به کشتار بیش از ۴۳ هزار نفر، عمدتاً کودکان، زن و مرد غیر نظامی، انجامیده است، و جنگ خانمان برانداز در لبنان که تا کنون به کشتار حدود ۳ هزار نفر و آوارگی بیش از یک میلیون و سیصد هزار نفر منجر شده است باید فوری خاتمه یابد.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه همصدا با تشکل های کارگری و انساندوست جهان خواهان آتش بس فوری و پایان دادن به جنگ و محاصره غزه و خروج ارتش اسرائیل از کلیه مناطق اشغالی در فلسطین و لبنان و پایان مناقشات نظامی و اقدامات تلافی جویانه بین دولتهای ایران و اسرائیل می باشد.

طبقه کارگر، جنبش کارگری و مردم محروم همواره گوشت دم توپ جنگهای منطقه ای و یا نزاعهای قدرتهای جهانی بوده اند و بیشترین هزینه های انسانی، اقتصادی و سیاسی را داده اند. در چنین بستری، جنگ و فضای جنگی هیچگونه منفعت کوتاه مدت و یا بلندمدتی برای ما کارگران ندارد و نه تنها باز هم از خانواده های کارگری و زحمتکش قربانیان بیشتری خواهد گرفت بلکه وضعیت معیشت مان و فقر و غارت اموال عمومی را بر مراتب بدتر خواهد کرد و سرکوب و بی حقوقی هر چه بیشتری نیز به بهانه وضعیت جنگی به ما تحمیل خواهد گردید و در عین حال بودجه و هزینه های نظامی و تسلیحاتی صد چندان خواهد شد.

خاطره تلخ جنگ ایران و عراق کماکان در خاطره جمعی ما کارگران باقی مانده است. یادمان نرفته است که در دوران جنگ چگونه تمامی تشکلات مستقل کارگری توسط حاکمیت متلاشی شدند،

قدرت رسیدن آنهاست، بدون آن که حل واقعی این ستم هدف آنها باشد. آنها هیچ مطالبه‌های بر علیه مناسبات کار و سرمایه، بر علیه مناسبات سرمایه داری ندارند و از این نقطه نظر طرفدار حفظ وضعیت موجود هستند. اما این وضعیت چیزی جز ادامه سلطه ی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بورژوازی نیست. این چنین است که این احزاب به عنوان احزابی بورژوایی در اپوزیسیون خصلت نمایی می شوند.

برای احزاب ناسیونالیست دخالت قدرتهای امپریالیستی در امور ایران فرصتی است که میتواند توازن قوا را به نفع آنها عوض کند و زمینهای مشارکت آنها را در قدرت محلی و سراسری فراهم نماید. حل مسئله کرد برای آنها دیگر آرمان نیست، آنچه که آنها دنبالش هستند، داشتن سهمی از حاکمیت محلی در جوار دولت مرکزی است و تصور میکنند که اینکار از طریق سازشها و اتفاقاتی که در بالای حکومتها روی میدهد و از طریق تقلیل خواستههای مردم کردستان و یا دخالت قدرتهای بزرگ امکان پذیر است. آنها بدون این که از طرف مقابلشان هیچ قول و تضمینی گرفته باشند، به این مطالبات چوب حراج میزنند. برخی از احزاب ناسیونالیست در مقطع فعلی بر روی نقش احتمالی رضا پهلوی و سلطنت طلبان و برخی دیگر روی نقش اپوزیسیون بورژوا نولیبرال طرفدار غرب در تحولات سیاسی بعد از جمهوری اسلامی و پشتیبانی قدرتهای غربی از آنها حساب باز کرده اند.

اما آن چه از هم اکنون روشن است این است که نزدیکی و هم پیمانی احزاب ناسیونالیست کردستان با رضا پهلوی و سلطنت طلبان و یا با نولیبرال های ایران هیچ ربطی به منافع مبارزهی مردم کردستان ندارد. بخش های مختلف اپوزیسیون بورژوازی در ایران بر اساس مواضعی که تاکنون در پیش گرفته اند، هر گونه تلاش و مبارزه ای با هدف رفع ستمگری ملی را برای حفظ تمامیت ارضی ایران خطرناک میدانند. آنها حق مردم کردستان برای تعیین سرنوشت خود را به رسمیت نمی شناسند.

جهانی شدن سرمایه داری و باز شدن همه ی مرزها بر روی حرکت کالا و سرمایه، پایه های اقتصادی ایدئولوژی ناسیونالیستی در سراسر جهان در حال از بین رفتن است. علیرغم این تحولات ناسیونالیسم به عنوان یک ایدئولوژی در میدان سیاست های روز و مقطعی، در روبروی جامعه و در عرصه فرهنگ و ادبیات و هنر به حیات خود ادامه میدهد، و بقایای ستم ملی در گوشه و کنار جهان، هنوز ظرفیت های محدودی را برای حضور ناسیونالیسم در عرصه سیاسی حفظ کرده است.

تحت تأثیر روند جهانی شدن سرمایه داری، سرمایه داران کرد هم حتی باوجدان ترین آنها در پی شکار نیروی کار ارزان و افزایش قدرت رقابت در بازار فروش کالاها و سودآوری بیشتر، مرزها را پشت سر می گذارند.

تحت تأثیر همین تحولات بورژوازی کرد انگیزه طبقاتی خود برای ایجاد بازار داخلی در چهارچوب مرزهای جغرافیای سیاسی معین و ضرورت حفظ این مرزها را از دست داده و به تبع آن انگیزه ای هم برای شرکت در جنبش مبارزه برای رفع ستمگری ملی ندارد. احزاب ناسیونالیست در کردستان هم به حکم همین تحولات اجتماعی و اقتصادی چند دهه ی اخیر، بیش از پیش، خود را با گرایش و آرزوهای پایگاه طبقاتی خود منطبق کرده اند و به جای آن که رفع ستم ملی را هدف خود قرار داده باشند، تنها به کسب بخشی از قدرت محلی، از هر طریقی که باشد، رضایت میدهند.

ریشه ی تلاش احزاب ناسیونالیست در کردستان برای نزدیکی به اصلاح طلبان حکومتی و دوم خردادی ها در زمانی که آنها در حکومت برو بیایی داشتند و سپس اپوزیسیون بورژوازی نولیبرال طرفدار غرب و اخیرا هم سلطنت طلبان و رضا پهلوی و آمادگی آنها برای سازش بر سر مصالح مردم کردستان در مقابل کسب امتیازات ناچیز را باید در همین استراتژی عملی آنها جستجو کرد. بنابراین اگر چه احزاب ناسیونالیست هر کدام برای باصلاح رفع ستم ملی برنامه ارائه میدهند، اما در واقع، تنها برای کسب بخشی از قدرت محلی و یا سراسری برای حزب خودشان، میکوشند. ستم ملی نردبان به



آن جامعه که مردم کارگر و زحمتکش هستند رفع خواهد شد، اگر بپذیریم که نیروی محرکه جنبش انقلابی کردستان کارگران و زحمتکشان هستند، در این صورت شعارها و استراتژی مبارزه ی انقلابی در کردستان نیز لازم است که هم زمان همه ی عرصه های دیگر زندگی اجتماعی را در بر بگیرد. کومه له در بیش از چهار دهه گذشته پرچمدار چنین استراتژی ای بوده و به همین اعتبار جنبش کردستان را به عنوان "جنبش انقلابی مردم کردستان" خصلت نمایی کرده است.

اما ناسیونالیسم نیز این جامعه را تحت تأثیر سیاست و عملکرد خود قرار داده است. ناسیونالیسم به مثابه ایدئولوژی و اهداف سیاسی معین در جامعه ی کردستان نیز مانند سایر جوامع دیگر همزاد پیدایش و رشد نظام سرمایه داری بوده است. احزاب سیاسی ناسیونالیست و برنامه های سیاسی آنان بر اساس این ایدئولوژی تأسیس و تدوین شده اند. این ایدئولوژی دارای جهان بینی، استراتژی سیاسی، فرهنگ و سنتهای خاص خود است. تاریخ رشد و گسترش سرمایه داری نشان میدهد که ایدئولوژی و برنامه ی ناسیونالیسم بر اساس نیاز سرمایه داری هر ملت به ایجاد بازار داخلی و منحصر کردن این بازار در چهارچوب مرزهای معین و ضرورت حفظ این مرزها به نیروی توده اهالی، شکل گرفته است. ناسیونالیسم، فرهنگ و ادبیات و هنر و پرچم و سرود و سمبل های خاص خود را برای تسهیل امر بسیج توده ای در خدمت تحقق این هدف طبقاتی به وجود آورده است.

با این وجود، سالها است که با رشد خارق العاده و



شماره ۴۵۷ "پیشرو"

نشریه کومه له

(سازمان کردستان حزب کمونیست ایران)

به زبان کردی منتشر شد!

